

# اتحاد مردم

از دفتر اتحاد و همکاران تهران، پست ۱۳۱۰۰

## ضرورت برخورد منطقی با مشکل مسکن

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران، یکی از سائلی که مورد توجه مسئولان امور قرار گرفت، مشکل مسکن و چگونگی حل آن بود.

برای حل این مشکل که از سالهای دور در مقابل اکثریت مردم ایران قرار گرفته است، اقدامات و تصمیمات متعدد و اغلب متناقض

## اوپک در مبارزه با نفتخواران امپریالیست

در سالهای اخیر وابستگی کشورهای پیشرفته\* سرمایه داری به واردات نفت از کشورهای خاور نزدیک و میانه به طرز چشم گیری افزایش یافته است. تنها طی دهه\* ۷۰ واردات نفت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه از منطقه مذکور دوبرابر شده و وابستگی شان به واردات نفت خاور نزدیک و میانه در پایان دهه ۶۰ درصد رسیده است. واردات نفت آمریکا از منطقه\* مذکور افزایش سریعی داشته است. تنهادر فاصله\* سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۷۰ واردات نفتی آمریکا از خاور نزدیک و میانه

بیش از ده برابر افزایش یافت و از ۱۰ میلیارد تن به ۱۱۲ میلیون تن رسید. طی همین دوره وابستگی ایالات متحده آمریکا به تحویل نفت از جانب کشورهای این منطقه از ۱۵٪ به ۳۷٪ افزایش یافت.

خاور نزدیک و میانه در صحرای مرکزی اصلی تهیه\* نفت جهان سرمایه داری است که ۶۵٪ ذخایر مکتشف، ۵۵٪ استخراج و ۶۵٪ صادرات نفتی جهان سرمایه داری را در خود متمرکز کرده اند. به این دلیل است که کشورهای خاور نزدیک و میانه آماج سیاست بقیه در صفحه ۳

## جابه جایی صفها

گسترش و پویایی انقلاب اسلامی ایران در دو سال گذشته خواه ناخواه جابه جایی صفها را در جامعه\* انقلابی مابین همراه داشتن و این روندی است که همچنان ادامه دارد.

توطئه های رنگارنگ ضد انقلاب، کارشکنی ها، ترورها و حادثه آفرینی های عوامل امپریالیسم، تجاوز مستقیم آمریکا در طبعین، طرح کودتا و سرانجام جنگی که رژیم بعث عراق به تحریک امپریالیسم آمریکا بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد، هربار آتش شور و ایشار توده های مستضعف را شعله ورتساخت و نیروهای بیشتری از آنان را به میدان مبارزه\* انقلاب کشاند.

حضور جانبازان\* زحمتکش و محرومان در صحنه\* عمل به انقلاب پایداری و توان بالندگی بخشید و در همان حال خواست های بنیادی آنان را که در کارها از استثمار و درتأمین وسایل و اعتبارات مربوط بدان، به عنوان زمینه\* معنی آزادی و کرامت انسانی در عین استقلال کشور، خلاصه می شود، مطرح کرد.

د هقانان، کارگران، زحمتکشان شهری، پیشه وران خرده پا، مصرف کنندگان کم درآمد، حل دشواری های زندگی و مسائل اجتماعی خود را در انقلاب ادامه\* آن جستند و توانایی تأثیرشان در روند انقلاب پیوسته محسوس تر شد. امروزه، انقلاب و جنگ هر دو به نیروی واقعی محرومان و زحمتکشان پیش می رود.

این را باید دید و دانست و نتیجه\* منطقی از آن گرفت همچنان که گروه ها و قشرهایی که انتظارشان از انقلاب تنها دستیابی به قدرت و حفظ و گسترش امتیازات مالکیت است، از آن نتیجه گرفتند و ابتدا به حاشیه\* بیطرفی و سپس کم کم به پایگاه دشمنی با بقیه در صفحه ۸

## نمونه اجتماعی - اقتصادی

### فاشیسم شیلی (۲)

بندی شد فاست: بخش خصوصی باید محرک رشد اقتصادی در شرایط رقابت آزاد در بازار باشد. دولت نباید در این کار دخالت کند. رشد اقتصاد باید متکی بر بازار خارجی باشد نه بازار داخلی. معنای این کار این بود که برای صادرات صنایع رقیب بوجود آید، رشد هماهنگ اقتصادی گردد، شیوه های حمایتگرانه و کمک های مالی بودجه ای دولت مورد استفاده قرار گیرد.

نظامیان برای عملی کردن وعده\* خود بقیه در صفحه ۲

برنامه\* اقتصادی نظامیان که به\* مدل رشد\* شیلی شهرت دارد، توسط ژنرالهای کودتای تدوین نشد. این برنامه را گروهی از کارشناسان\* مکتب شیکاگو\* به رهبری میلتون فرد من استاد دانشگاه شیکاگو گوشا لودر ریزی کردند. نمایندگان این مکتب اقتصادی بورژوازی به مأموریت از جانب سیا\* مدلی را مطرح کردند که نظامیان شیلی در سیاست اقتصادی کنونی شان از آن الهامی گیرند.

اصول اساسی برنامه\* اقتصادی فاشیست های شیلی بانمودهای زیر فرمول -

م. ا. ب. آ. د. ن.

## آزادی و انقلاب

صفحه ۵۰۲

### از دام امپریالیسم پرهیزیم!

صفحه ۸

## بولیوی در مبارزه با

### امپریالیسم آمریکا

پوست نیست و نابود شدند. تقریباً ۳۰۰۰۰۰ نال سرزمین بولیوی بنام پروی علیا بخشی از امپراتوری استعماری اسپانیا را تشکیل می داد. در تمام دوران استعماری، مخصوصاً در سده های شانزده و هفده، پروی علیا یکی از مراکز مهم اقتصادی امپراتوری استعماری اسپانیا در آمریکای جنوبی بود.

جنگ استقلال نقطه\* عطفی در تاریخ بولیوی بود. جنبش استقلال از جانب بخش میهن پرست مالکان سفید پوست، بازرگانان طراز اول و روشنفکران ترقیخواه رهبری می شد. جنگ استقلال پروی علیا با شورش ۲۵ مه ۱۸۰۹ در چوکی زاکا آغاز شد. ارتش رهایی بخش در دسامبر ۱۸۲۶ به فرماندهی ژنرال سوکر همرز سمیون بولیوار سربازان اسپانیایی را شکست داد. در اوت ۱۸۲۵ جمهوری مستقل بولیوی ( بالهام از نام سمیون بولیوار) اعلام موجودیت کرد.

بولیوی از حیث اقتصادی عقب مانده - ترین کشور آمریکای لاتین است. صنایع بقیه در صفحه ۶

بولیوی که در مرکز آمریکای جنوبی واقع شده یکی از چند کشور آن قاره است که به دریا راه ندارد. مساحت آن ۱۰۹۸۶۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۵/۹۵ میلیون نفر است. (آمار سال ۱۹۷۷) پایتخت رسمی شهر سوکر و پایتخت واقعی شهر لاپاز است کشور به ۹ بخش تقسیم شد فاست. زبان رسمی اسپانیایی است. اکثریت مردم کاتولیک هستند. طبق قانون اساسی صوب سال ۱۹۶۷ رئیس جمهور رهبر کشور و دولت است و با رأی مستقیم برای یک دوره\* چهار ساله انتخاب می گردد. مسئولیت قانونگذاری به کنگره ملی واگذار شده که مرکب از دو مجلس - سنا و نمایندگان است.

قبایل سرخ پوست از دوران قدیم در سرزمین کنونی بولیوی می زیستند. در آغاز قسن چهاردهم آنها مغلوب اینکاها شدند. بین سالهای ۱۵۳۲ و ۱۵۳۸ امپراتوری اینکسا مورد تاخت و تاز فاتحین اسپانیا قرار گرفت. به دنبال پیروزی اسپانیا رشد مستقل سرخ - بوستان به زور گسیخته شد و میلیون ها سرخ

## جمهوری دمکراتیک خلق

### لائوس در راه سازندگی

### زندگی نوین

اهالی کشور تنها هشتاد پزشک دارای تحصیلات عالی وجود داشت. عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور لائوس را مداخلات نظامی امپریالیستی تشدید و بغرنج تر ساخت. در دوران جنگ تجاوزی آمریکا در هند و چین راهزنان هوایی آمریکا تجاوزاز سه میلیون تن بمب و مقدار عظیمی مواد سمی شیمیایی بر سرزمین لائوس فرورفتند. در نتیجه این جنایات اراضی قابل کشت این کشور چهل درصد تقلیل یافت و یک چهارم اهالی کشور نابود شدند. پس از این دوران مرگبار سپاه اکنون مدت پنج سال است که جمهوری لائوس را در محاصره قرار داده است. و سازندگی زندگی نوین است.

پس از پیروزی و استقرار نظام دموکراتیک خلق در این کشور به فرمان کنگره ملی نمایندگان خلق تمام اراضی و زمینهای بقیه در صفحه ۷

رهبری جمهوری دموکراتیک خلق لائوس که هدف پی ریزی بنیاد سوسیالیسم را در برابر خود قرار داده است، می کوشد این هدف را با شرایط مشخص کشور که پیش شرط های مادی برای رسیدن به این هدف هنوز بسیار ضعیف هستند، تطبیق دهد. در آستانه\* پیروزی انقلاب دموکراتیک خلقی در لائوس برابر آمار سازمان ملل متحد این کشور از جمله عقب مانده ترین کشورها بشمار می آید. لائوس با منابع زیرزمینی غنی، سنگ آهن، سرب، قلع، مس و جنگلی سرشار از چوبهای قیمتی و رودخانه های فراوان دارای منابع عظیم انرژی است. لائوس تا اواسط سالهای ۷۰ تقریباً فاقد هرگونه رشته صنعتی بود. محصول برنج که عمده ترین محصول کشاورزی این کشور است در میسان کشورهای جنوب خاوری آسیا در نازل ترین سطح بود. برای تجاوز از سه میلیون نفر

بقیها صفحه ۱

# نمونه اجتماعی - اقتصادی فاشیسم شیلی

حفظ ۷٪ نرخ رشد سالانه اقتصاد - این وظیفه را در پیش گرفتند که سطح انباشت را ۱۷٪ و حتی ۲۰٪ محصول ناخالص ملی بالا ببرند. این کار با ایجاد می نمود که اولاً مصرف فردی جمعیت را برای تقسیم مجدد سرمایه ها کاهش دهند و ثانیاً برای جلب سرمایه های خارجی به افزایش سرمایه گذاریها بپردازند. آنها اعلام کردند که قصد دارند با محدود کردن حجم پول در گردش و چشم پوشی از سرمایه گذاری هایی که باعث کسر بودجه می شود، تورم را مهار کنند.

بنابراین مضمون اجتماعی - اقتصادی برنامه "نظامیان ترک سمت گیری رشد مستقل اقتصادی، پشتیبانی از سرمایه داری وابسته با توسل به همه" وسایل، سوق دادن اقتصاد شیلی در جهت همبستگی هر چه بیشتر با اقتصاد جهانی سرمایه داری و مشارکت ارگانیک (عضوی - آلی) آن در سیستم تقسیم کار بین المللی سرمایه داری است.

حزب کمونیست شیلی در بیان نامه خود در ۱۹۲۷ اعلام داشت "مدل اقتصاد پهنوشه و "گروه شیکاگو" با منافع شیلسی در تضاد است. این مدل در خدمت انحصار و کمپانی های امپریالیستی شرکا کورتا - گران ۱۹۲۳ قرار دارد. هدف آن جلوگیری از ایجاد قدرت نیرومند اقتصادی مدرن در کشور است که حکومت آینده در آرزوی آن بود. . . مدل پهنوشه خدمتگزار تشدید وابستگی به چند ملیتی ها است و به بیگانگان امکان می دهد که در باره" وسایل مهم کشور ماتمیم بگیرند. کاربرد این سیاست موجب می شود که بخش قابل ملاحظه ای از قدرت تولید شیلی نابود شود. و در طول زمان یک سیستم نیمه مستعمره در کشور ما برقرار گردد."

کسی پس از کورتا، نظامیان که می گویند شیدند اصول رقابت آزاد بازار را برقرار کنند تقاضای داخلی را کاهش داده و زندگی اقتصادی کشور را به سمت دیگر برگردانند ( افزایش سرمایه گذاری ها بجای افزایش مصرف) کنترل دولت بر قیمت ها را لغو کردند. بازار سیاه از بین رفت، اما قیمت ها به نسبت - های بی سابقه ترقی نمود. این امر به تقسیم دوباره ثروت های ملی به سود بورژوازی انجامید. و این همان چیزی است که در طرح های نظامیان پیش بینی شده بود: امکان دادن به کارفرمایان در گرد آوردن سرمایه و تشویق آنها به سرمایه گذاری در اقتصاد.

نظامیان به بهانه جلوگیری از ترقی قیمت ها واردات را با کاهش قابل ملاحظه تعرفه ها و حقوق گمرکی، آزاد اعلام کردند. طبق طرح های آنها می بایست روسای - سسات به تولید کالا های رقابت آمیز در بازار جهانی تشویق شوند.

نظامیان برای تشویق صادرات اقدام به کاهش مکرر نرخ های ارزش نمودند تا قیمت های جهانی محصولات شیلی پایین بیاید. همزمان آنها بخش خصوصی (اعم از ملی و خارجی) را جان نشین همه شرکتند های سود آور دولتی کردند. و فقط چند

موسسه هم رقیب صنعتی یا قلمرو زیر ساختار را که چیزی به بار نمی آورد. "اما برای امنیت اهمیت حیاتی دارد" به دولت واگذاشتند در با سالار خوزه تور همومینو در این باره گفت: "اگرچه بدتر از دولت کارفرمای وجود ندارد، با وجود این او (دولت) باید در مواردی که یک شرکت خصوصی نمی تواند روی پایش بایستد، به این عنوان عمل کند.

بر اساس گزارش صندوق بین المللی پول

تا ماه مه ۱۹۲۶، ۲۵۲،۱۹۲۶ موسسه از ۱۹۲۲ - ۴۰ سسه بخش دولتی به مالکان سابق شان مسترد شد و ۱۰۴ موسسه دیگر شامل ۱۰ بانک) به کارفرمایان خصوصی واگذاشته گردید. بنا به تصمیم نظامیان دولت باید فقط ۱۹ موسسه در اختیار داشته باشد که شامل سه شرکت بزرگ استخراج مس، یک شرکت نفت و همچنین کمپانی های زغال سنگ، تلفن، تولید برق و فولاد است ( در هر یک از این شاخه ها فقط یکی)؛ حکومت نظامیان با استرداد بانک ها به کارفرمایان خصوصی از همان اصل معمولی در صنعت پیروی می کند: یعنی فقط موسسات ناسود مند در دست دولت می ماند. در حال حاضر، اجرای طرح خصوصی کردن صنعت و بنگاه های مالی علاوه بر پایان رسیدن فاست. در کشاورزی بخش دولتی علاوه بر جو و ندارد. نتایج اصلاحات ارضی بکلی نیست شده است. نظامیان در ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ بالغ ۱۱۱۷ ملک را با مساحت کلی ۱/۳ میلیون هکتار به مالکان سابق برگرداندند. مالکان ۱۸۲۸ ملک روستایی بخشی از اراضی سلب مالکیت شده را (در مجموع ۴۰۰ هزار هکتار) پس گرفتند. حکومت نظامیان در تلاش برای توسعه پایگاه اجتماعی خود در روستا اقدام به تقسیم قطعه های کوچک زمین بین دهقانان نموده و آنان را به گرد آمدن در تعاونی های نوع سرمایه داری تشویق می نماید.

نظامیان برای تشویق انباشت سرمایه گذاری سرمایه ها در اقتصاد، علاوه بر تقسیم دوباره درآمد ها به سود بورژوازی از راه بالا بردن غنی قیمت ها تا ابرید پگری نیز اتخاذ کردند. آنها مخصوصاً دستمزدها را منجمد کردند. هزینه های دولتی را برای هدف های اجتماعی کاهش دادند. کنترل نرخ های بهره، قرضه ها و پیماندازی - ها را لغو کردند، موسسات مالی و بجز های موسوم به بانکهای سرمایه گذاری بوجود آوردند که مجازند نرخ بهره پایش از بانک های بازرگانی تعیین کنند.

در ۱۹۲۴، نظامیان فاشیست یک گام دیگر در جهت استقرار حکومت انحصارات خارجی در کشور برداشتند. در سپتامبر همان سال آنها "قانون سرمایه گذاریهای خارجی" را تصویب کردند که به سیاست در - های باز در برابر سرمایه های خارجی ظاهر "قانونی" به هد و از نظر حقوقی محدودیت های گذشته را از سر فعالیست انحصارات خارجی در شیلی بردارد و مانع از خروج همه سود هایشان از کشور نگردن این امر موجب اخراج شیلی از گروه پیمان اندین شد.

در چهار سال اول اجرای مدل اقتصادی شیلی نتایج ناچیزی نصیب حاکمان فاشیست شد: بدین معنا که صادرات محصولات غیر سنتی که به قیمت های نازل در خارج از کشور فروخته می شد بالنسبه توسعه یافت و بر اثر آن موازنه پرداخت ها تا حدود قابل قبول برقرار گردید. این امر به ژنرال های شیلی امکان داد که کم و بیش بطور منظم بدی - های این کشور را به طلبکاران خارجی بپردازند (وام خارجی شیلی در پایان سال ۱۹۲۷ تقریباً ۶ میلیارد دلار بود و مبالغ پرداختی به عنوان استرداد وام به ۸۱۵ میلیون دلار رسید: این مبلغ به ۴۰ تا ۴۵ درصد درآمد های حاصل از صادرات را تشکیل می داد.)

نظامیان در کوششهای خود برای رسیدن

به هدف های اعلام شده در بگو، مخصوصاً در ۱۹۲۵ که شد بدترین واگشت اقتصادی طی ۴۵ سال گذشته بود، کاملاً باناکامی روبرو شدند. در حقیقت محصول ناخالص ملی ۱۵ درصد، تولید صنعتی ۲۲ درصد و تولید کالا - های ساختمانی ۳۵ درصد کاهش یافت.

در پی این فعل و انفعالات حجم تولید ناخالص ملی شیلی به سطح ۱۹۲۹ تنزل یافت و درآمد سرانه کشور از مقاسوم به مقام هم در آمریکا لاتین سقوط کرد. این کشور تاکنون نتوانسته است خود را به سطح تولید مرز سالهای ۶۰ و ۷۰ برساند از این رو تولید صنعتی در سال ۱۹۲۶، ۸ درصد پایین تر از ۱۹۲۹ بود. در نتیجه تولید کالا های بلند مدت ۳۰٪ تولید لوازم برقی ۲۰٪، تولید پارچه و کفش یک سوم کاهش داشته است. در همین دوره، تولید کشاورزی ۲۸٪ پایین تر از سطح ۱۹۲۲ بود

ترقی سرسام آور قیمت ها در پی لغو هر نوع کنترل موجب کاهش آشکار تقاضا در بازار داخلی شد فاست. به عقیده میلتون فردمن و پیروانش صاحبان صنایع در شرایط رقابت آزاد ناچارند با کاهش قیمت ها واکنش نشان دهند. البته، تئوری پردازان نظامیان "فراموش کردند" که رقابت آزاد کلاسیک در شرایط کنونی دنیای سرمایه داری نه در شیلی ونه در هیچ کشور دیگر جهان مذکور وجود ندارد.

البته صاحبان صنایع واکنش نشان دادند، اما به نحو دیگر، آنها به جای پایین آوردن قیمت ها تولید را کاهش داده - اند. دولت هم تمایل به همان هدف - ها برای این که کسر بودجه را کم کند و تورم را تنزل دهد از هزینه های خود کاسته فاست. در همین حال، افزایش قابل ملاحظه قیمت کود های وارداتی و اختراع مقامات حاکیه از دادن اعتبارات دولتی به دهقانان موجب کاهش مصرف کود و در نتیجه کاهش محصول شد فاست (صرف کود در سال کشاورزی ۱۹۲۶ - ۱۹۲۵ نسبت به سال پیش از آن ۴۰٪ کاهش یافت). ترقی قیمت های طوفانه وارداتی به نوبه خود به کاهش تولید گوشت انجامید فاست.

کوشش های نظامیان در برانگیختن سرمایه گذاری ها از راه افزایش نرخ بهره وام - ها و پس اندازها نتایج کاملاً معکوسی داشته است. این امر قبل از هر چیز موجب افزایش بی سابقه سود اگر پها در بازار پولی شد. در حالی که تقاضا افزایش می یابد صاحبان صنایع مایل نیستند سود هایشان را برای توسعه تولید سرمایه گذاری کنند. آنها ترجیح می دهند که این سود ها را در بانک ها یا صندوق پس انداز بگذارند و از این راه منافع کلانی بدست آورند. مخصوصاً صاحبان صنایع گزیده هستند که با تجمع در "موسسات سرمایه گذاری" و برخورداری از حمایت ویژه نظامیان دست به سود آگری - های وسیع مالی می زنند. در همین حال افزایش نرخ بهره اعتبار کارفرمایان را وامی - دارد که تمام بارسنگین را به دوش صرف - کنندگان بماند ازند، یعنی هر روز قیمت ها را افزایش دهند.

همه اینها مانع از آن نیست که نظامیان جلوی تورم را بگیرند. از دسامبر ۱۹۲۴ تا ژوئیه ۱۹۲۶ قیمت ها بیش از ۹ بار افزایش یافتند. از آنجا که مقامات رسمی علاوه بر کاهش حجم پول در گردش طفرفره رفتند، تورمی وقفه بالایی رود (۱۹۲۵ و ۳۴۱٪) و در سال ۱۹۲۶ (۱۷۴٪). این ناکامی نتیجه دیگری نیز به بار آورد. نظامیان پس از کاهش شدید هزینه های مربوط به نیازهای اقتصادی، کنترل دستگاه مالی را

به نمایندگان بخش خصوصی سپردند. این امر موجب انتشار اسکناس های جدید بانکی و دیگر اوراق اعتباری و افزایش حجم پول در گردش گردید.

اگر نظامیان فاشیست در کوشش هایشان برای تثبیت اوضاع اقتصادی در شیلی ناکام ماندند، در قلمرو دیگر به کامیابی رسیده - اند: آنها توانسته اند سلطه اجتماعی - اقتصادی امپریالیست ها و انحصارات ملی را تکمیل نمایند و با سپردن ثروت های توده های زحمتکش و بورژوازی کوچک و بزرگ به آنها حاکمیت اقتصادی و سیاسی اولیگار - شی مالی و صنعتی را تثبیت و تحکیم نمایند.

تایید اصل "رقابت آزاد"، سپردن بخش دولتی اقتصاد به کارفرمایان بزرگ خصوصی شیلی و خارجی در شرایط واگشت صیق اقتصادی به تسریع بی سابقه انحصاری شدن اقتصاد منجر شد فاست. کاهش شدید تقاضا و تولید موجب ورشکستگی تعداد زیادی از موسسات کوچک و متوسط و جذب آنها به انحصارات گردید. مخصوصاً تنزل تولید در صنعت اتوموبیل صدها کارگاه و موسسه کوچک را ورشکست نمود. زیرا آنها مقاطع کاران خرده پای موسسات بزرگ این شاخه بودند که انحصارات خارجی - جنرال موتورز، فیات، پژو، رنولت و سیتروئن - آنها را تحت کنترل خود دارند.

همین روند در سایر شاخه ها انجام گرفته است. مثلاً کمپانی بزرگ پارچه بافی: فیاد، توپ و بوجا و بلاویستا هفته کار سه روزه را معمول کردند. چندین کارخانه کفش تعطیل شد فاست. شرکت فریلوس که بخش مهمی از کالا های مورد مصرف با و امرا تهیه می کرد قادر به ادامه کار نیست. دو موسسه بزرگ این شاخه - فنا و مادسا - که فرمانروایان نظامی آنها را از چنگ بخش دولتی بیرون آورده، زیر کنترل "پیرانا" ها قرار دادند، اقدام شان را اعلام داشته اند: سیاست آزادی واردات دارو دسته پهنوشه موجب ورشکستگی عده بهیشتاری از کارفرمایان کوچک و متوسط گردید. هما - نظور که هفتنامه فرانسوی نوول اسپرو اتور در ژانویه ۱۹۲۷ نوشت "سیاست انحصاری رژیم پهنوشه که کمک به صادرات و به حد اقل رساندن صرف داخلی راه هدف قرار داده بود، به ورشکستگی موسسات صنعتی و بازرگانی کوچک و متوسط که برای بازار داخلی کار میکردند انجامید. سقوط سر - سام آور قدرت خرید مردم و هجوم کالا های خارجی به بازار پس از گشوده شدن مرز - ها به روی آنها ناقوس مرگ همه بخش های فعالیت را در بازار ملی به صدا در آورده است."

کاهش اعتبارات دولت به واحد های کوچک بهره برداری دهقانی به نوبه خود دهقانان را به فقر و خانه خرابی کشاند و به تمرکز مالکیت ارضی در دست مالکان بزرگ زمین کمک نمود.

از همان نخستین سالهای حکومت نظامیان، تقسیم درآمد ملی آشکارا تخفیر کرد. در ۱۹۲۲ کارگران و کارمندان از بابت مزد ۶۳٪ درآمد ملی را دریافت می - کردند، ۳۷٪ بقیه سهم بخش خصوصی بود. در ۱۹۲۴ اوضاع عوض شد. سهم کارگران و کارمندان در درآمد ملی به ۳۸٪ تقلیل یافت و سهم مالکان خصوصی به ۶۲٪ رسید این واقعت نشان می دهد که نظامیان میلیارد ها دلار دسترنج زحمتکشان بهره کشیده و به جیب سرمایه داران و مالکان بزرگ ارض ریخته اند.

فرماندگی صیق اقتصادی که مونسود بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

### اوپک در مبارزه با نفتخواران امپریالیست

توسعه طلبانه کشورهای امپریالیستی قرار گرفتند. کشورهای تولیدکننده نفت در یک دوره طولانی توسط انحصارات نفتی بی شرمانه استثمار می شدند. مکانیزم چینی استثمار در هر استعماری به کشورهای سرمایه داری امکان داد که نفت را به قیمت بسیار ناازل انحصاری که ارزش واقعی آن را منعکس نمی کرد بدست آورند و بدین طریق رشد سریع اقتصاد خود را تأمین نمایند.

مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای کشور - های در راه رشد با برخورداری از پشتیبانی جدی نیروهای سوسیالیست جهانی امکان داد که فعالیت های انحصارا نفتی و حاکمیت آنها بر منابع طبیعی بطور روزافزون محدود گردد.

بدیهی است که این عمل موجب افزایش شدید تورم و خرابی اوضاع پولی و مالی جهان شده، درآمد های واقعی کشورهای عضو اوپک را از صادرات نفتی شان تقلیل می دهد. کشورهای مذکور خود را ناچار دیدند، با دین نظر گرفتن تعدادی از پول - ها واحد ویزهای برای تنظیم فروش های نفت بوجود آورند. طبق ارزیابی ها، کشور - های عضو اوپک سالانه ۱٪ درآمد های پولی شان را در نتیجه کاهش دلار و نوسان ارزش آن از دست می دهند.

کمیاب و رو به پایان بودن روزافزون سوخت و دیگر مواد اولیه که پایه صنایع جدید است، عنصر مهم بحران انرژی را تشکیل می دهند. امروز گرایش به کمبود فزاینده نفت کاملاً آشکار است. این امر مربوط به بدی شرایط زمین شناسی و مواد استخراجی، خرابی ناشی از فروخشکیدن تدریجی مواد معدنی بسیاری در عده زبانی از کشورها (مخصوصاً ایالات متحده) ناگزیری بهره برداری های سخت در مناطق است که هم دسترسی به آنها و هم تنظیم بهره برداری هایشان بسیار دشوار است. فروخشکیدن ذخایر جهانی نفت خطری است که شدت می یابد، زیرا کشف لایه های جدید نفت از افزایش استخراج آن که تحت تأثیر تقاضای روزافزون انجام می گیرد، عقب می ماند.

تحلیل داده ها درباره افزایش نفت و ذخایر کشف آن در کشورهای سرمایه داری در دوران پس از جنگ نشان می دهد که کشورهای مورد بحث از دهه ۶۰ در مقایسه نرخ افزایش ذخایر کشف نفت و نرخ استخراج آن با عدم تناسب جدی روبرو شده اند. لازم به یادآوری است که این عدم تناسب در دهه ۷۰ متوقف نشد. اگر در دهه ۵۰ افزایش سالانه استخراج نفت ۶/۳٪ و منابع جدید ۱٪ بود، در دهه ۶۰ نسبت آنها به ترتیب ۸/۲٪ و ۵/۸٪ بود. در دهه ۷۰ استخراج نفت سالانه ۲/۱٪ و منابع جدید ۱/۹٪ افزایش یافت. نتیجه این که امکانات تهیه نفت در دنیای سرمایه داری به سرعت کاهش می یابد. در سال ۱۹۶۰ تخمین زده می شد که اگر سطح استخراج ثابت بماند منابع نفتی جهان ۴۱ سال دوام خواهد آورد. اما سطح استخراج در ۱۹۷۹ نشان داد که این منابع بیش از ۳۱ سال دوام ندارد. باید یادآوری کرد که بیش از نیمی از افزایش سالانه ذخایر مربوط به تخمین دوباره منابع قدیمی است، نه این که منابع جدیدی کشف شده باشد. در چنین شرایطی کشورهای عضو اوپک به اجرای سیاست معقولانه در استفاده از ثروت های نفتی شان اقدام کردند که پیش - بینی می شود استخراج و صدور نفت را بتدریج محدود نمایند. بدیهی است که این اقدام در وضع بازار بین المللی نفت تأثیر بسزایی خواهد داشت.

طبق اغلب پیش بینی ها، دنیای سرمایه داری در دهه ۸۰ با بحران جدید انرژی روبرو خواهد بود. مثلاً آژانس بین - المللی انرژی پیش بینی کرده است که در سال ۱۹۸۵ یکمیلیارد جهانی نفت به ۱۰۰ میلیون تن و در سال ۱۹۹۰ به ۵۳۰ میلیون تن خواهد رسید. سازمان های مختلف بین - المللی در پیش بینی های متعدد خود تذکر شده اند که در سالهای آینده بین عرضه و تقاضای نفت فاصله چشمگیری به وجود می آید.

"صرفاً ذخایر موجود و پیش بینی -

های اضطراب آورده باره گسترش رویداد - ها در بازار نفت نگرانی های بیشتری را پیرامون نفت برانگیخته، تناقضات نفتی را در بازار جهانی شدت داده و تضاد های بین امپریالیستی را عمیق تر خواهد ساخت. این اقدامات یکبار دیگر ضرورت اقدامات لازم را در صرفه جویی منابع انرژی و شتاب در گسترش منابع دیگر که بتواند در مقیاس وسیعی جانشین نفت روبه اتمام شود، نشان می دهد. در اواسط دهه ۷۰ به محض پدیداری نخستین علائم دشواری در تهیه سوخت مایع برنامه صرفه جویی منابع انرژی در برخی کشورهای سرمایه داری به اجراء آمد.

کشورهای پیشرفته سرمایه داری با وجود اقداماتی که در صرفه جویی منابع با ارزش انرژی یا جانشین کردن منابع دیگر بجای آن به عمل آورده یا خواهند آورد، باز به وارد کردن قابل ملاحظه نفت محتاج خواهند بود.

سیاست نفتی کشورهای امپریالیستی و در رأس آنها ایالات متحده بر پایه بیرحمی - نه ترین غارتگریها شالوده ریزی شده است. امپریالیسم آمریکا که خود از ذخایر نفتی برخوردار است، برحسب این سیاست می کوشد واردات نفت را به بالاترین سطح ممکن و مصرف منابع داخلی اش را در کترین میزان مقدور نگاهدارد.

وقایع اخیر نشان داد که رهبران آمریکا آماده اند برای تأمین کنترل خود بر منابع نفتی و مواد اولیه کمیاب مورد نیاز صنایع شان از هیچ ماجراجویی فروگذار نکنند. آمریکا زیر پوشش حفظ منافع حیاتی حضور نظامی اش را در مناطق حساس جهان که سرشار از منابع گرانبها هستند توجیه می - کند.

نیروی واکنش سریع برای کنترل نواحی نفت خیز خلیج فارس و دیگر کشورهای اوپک بوجود آمده است. این اقدامات هیچ شبهه ای باقی نمی گذارد که امپریالیست - های آمریکا آماده اند برای تأمین ذخایر نفتی و مواد خام دست به عملیات نظامی بزنند.

ایالات متحده که در پی تحکیم مجدد سلطه خود بر نفت است قصد دارد کشورهای های صادرکننده نفت را زیر فشار اقتصادی و سیاسی قرار دهد، آنان را از داشتن نقش سیاسی در مسائل بین المللی محروم سازد، در اوپک تفرقه بیندازد و این سازمان را از درون متلاشی سازد.

دستگاه رهبری آمریکا در دست با استفاده از وابستگی برخی از صادرکنندگان نفت به روابط تجاری با ایالات متحده بر آنها فشار اقتصادی وارد نماید. سرو صداهای زیادی پیرامون جنگ واقعی اقتصادی بر ضد اوپک به گوش می رسد. توصیه های زیادی در خصوص ندادن غلظتگلو - لوزی مدرن به کشورهای اوپک در صورت امتناع از دادن نفت به قیمت ارزان تحت بررسی است.

توقیف ذخایر ارزی ایران در بانکهای ایالات متحده به وسیله دولت آن کشور در پاسخ به اقدام ایران در خارج کردن موجودی خود از بانکهای آمریکایی تهدید جدی برای ذخایر ارزی تمام کشورهای اوپک است.

رویداد های بین المللی نشان می دهد که سیاست کنونی ایالات متحده در جهات مختلف بر اساس منافع نفتی این کشور تعیین می شود. بنابراین برای کوتاه کردن دست نفتخواران امپریالیست راهی جز اتحاد نیروهای شرقی و انقلابی منطقه در یک جبهه متحد وجود ندارد.

### نمونه اجتماعی

سیاست اقتصادی نظامیان است به یک بیگاری شدید منجر شد. طبق داده های رسمی مجموع بیگاران در ۱۹۶۸ تقریباً ۲۰٪ جمعیت فعال بود. طبق ارزیابی - های سازمان مذکور بیگاری و بیکاری و وسوسه یار - یار در سانتیاگو و حومه آن ۳۰ درصد جمعیت مستعد کار شغل ندارند و در مناطق دیگر بیگاری به ۴۰٪ می رسد.

به عبارت دیگر چندین میلیون شیلیایی بطور کلی هیچ درآمد پولی ندارند آنها بی که شانس تهیه شغلی داشته اند در شرایطی زندگی می کنند که به هیچ وجه مطلوب نیست زیرا ترقی قیمت ها قدرت خرید دستمزدها محدودشان را به صفر رسانیده است. در حقیقت، در سه سال قدرت خرید زحمتکشانشان بیش از نصف پایین آمده است.

نتیجه این که: ۸۵٪ شیلیایی ها امروز درآمدهایی در آستانه فقر دارند و ۶۰٪ خانواده ها - مخصوصاً خانواده های کارگری - در شرایط فقر سیاه و سوء تغذیه زندگی می کنند طبق داده های کمیسیون اقتصادی سازمان ملل متحد برای آمریکا لاتین، مرگ و میر کودکان در شیلی که در دوران حکومت متحد خلق تقلیل یافته بود، از همان نخستین سال حکومت نظامیان ۱۸٪ افزایش یافت.

در بیان نامه حزب کمونیست شیلی آمده است: "وحشیگری که فاشیسم به کمک آن سیاست سرمایه داری انحصارگر و ولتی را تحمیل کرده، وابستگی این کشور را تشدید می کند. هدف همه اقدامات اقتصادی فاشیسم خدمت به منافع اولیگارش محلی و سرمایه بزرگ خارجی است. تعدادی چند ملیتی به غارت کشور مشغول اند. آنها مراکز استراتژیک اقتصادی را در کنترل خود دارند. وجوهی که آنها از شیلی بدست می آورند به خارج سرازیر می سازند. فاشیسم می کوشد تاریخ را به عقب برگرداند، روند تاریخی را قطع کند و بدتر از همه واپس - گرای راجانشین ترقی و پیشرفت سازد."

بنابراین، هدف و ماهیت اجتماعی برنامه اقتصاد فاشیسم شیلی نجات سرمایه داری وابسته به انحصارات خارجی است. این برنامه نیروهای دموکراسی و انقلاب خلقی را به شدت تهدید می کند. این برنامه نه تنها نابودکننده دستاوردهای زحمتکشانشان بود، بلکه آنچه بورژوازی کوچک و متوسط ملی در دوران رشد پیشین جامعه شیلی بدست آورده بود، بیاد داده است. برنامه اقتصاد نظامیان وابسته کردن هرچه بیشتر اقتصاد عقب مانده شیلی به تقسیم کار بین المللی سرمایه داری است. رژیم فاشیستی شیلی بر اثر این وابستگی - های عمیق و از دست دادن همه پایگاه - های اجتماعی اش به پایان راه خود رسیده است.

### از دام امپریالیسم

پشتیبانان اصیل و بالفعل انقلاب ایران شوند. اکنون با این آشبار شوم با غرضی گوشخراش تر از مژگل لیبرالها شلیک شده است.

هدف از دور جدید کارناوال کمونیسم ستیزی عمل کردن طبق نسخه برژینسکی مشاور امنیتی کارتر برای جدا کردن دوستان واقعی انقلاب ایران در داخل و خارج و سپس وارد آوردن ضربه نهایی به آن است. از این دام مهلك که بارها آزمایش شده و نمونه سادات و صدام نزدیک ترین تجربه برای ماست، بربزد رهاشیم!

در ادامه آئین

# آزادی و انقلاب

آزادی را چگونه تعریف کنیم؟

آیا آزادی آن است که هیچ عامل بیرونی آدمی را از بیان و باز نمودن خواست های خود و از حرکت ارادی اش برای تحقق آن خواست ها باز ندارد یا محدودش نکند؟ ساده ترین تجربه هرروزه نشان می دهد که همچو تصویری از آزادی به کترین برخورد با واقعیت در هم می ریزد. نه تنها در زندگی اجتماعی، بلکه حتی در تنهایی بیابان، هیچ کس، هیچ موجود زنده، به این گونه آزادی نیست. در هر حرکتی، به هر انگیزه که باشد، ای بسا که مانعی از درون و بیرون سر برمی آورد و آدمی را محدود می کند، بازمی دارد. حتی در خلوت ضمیر، در انتزاعی ترین اندیشه ها و در بلندترین پرواز خیال، آدمی، در محدوده داده ها و دانسته ها و نیز در توان نسبی فعالیت ذهنی خویش با دیوارها و در بند های نهفته یا آشکار روبروست. اندیشه و خیال، همچون مرغی پای در بند، بارشته های بلند و کوتاه به انباشته های حافظه، به سرمشقها و تلقین ها و تحریم ها، به آموزشها و آزمونها باز بستماند. از آنها خورش می یابند و بدانها باز می دهند، و پروازشان در حد نیروی بیش یا کم بالهاست.

پس، آیا آزادی نیست؟

آری، اگر مطلق بگیریم، آزادی نیست و نمی توانست باشد. جهان هستی مجموعه پیوند های متعادل مشروط به هم است که جایی برای حرکت آزادی باقی نمی گذارد. هر حرکتی که هست، آن است که راه برای تحقق آن باز و زمینش در شبکه به هم بافته اجزای پیوستگی هافراهم بوده است. اما، نکته در این است که در جانداران حرکت مشروط به عاملی درونی نیز هست که در تعیین مسیر و دامنه حرکت و آغاز و پایان آن دخالت دارد، و از آن به اراده یا خواست تعبیر می شود.

در درجات صعودی تکامل جانداران، خواست نیز از ساده به بفرنج می رود، از باطنی و موروثی و یکخواخت، به صورتی پرورده و شخصی و متنوع درمی آید. بویژه در آدمی، و در روند آزمون و سنجش و شناختی که زندگی در جامعه به وی می آموزد و بدو منتقل و بر او تحمیل می کند، خواست تا اندازهای با بینش و گزینش همراه می شود، و از همین رو است که پنداشت آزادی دست می دهد:

این که گویی این کم یا آن کم

خود دلیل اختیار است ای صنم

این "آزادی" - آزادی در بود و باش و آمیزش و سایش با دیگران - امری است نسبی و گذشته از در و در بند ها و محدودیت هایی که هستی و طبیعت پیرامون در برابر آدمی می گذارد، شرط همزیستی در پناه بسامان افراد را در چارچوب جامعه با خود دارد، با تعادل پایدار زندگی جامعه باید سازش باشد. از این رو، در شناخت آزادی و در بیان شروط و حدود آن، باید جامعه را شناخت و از آن آغاز کرد.

جامعه تا آنجا که زندگی تاریخی بشر نشان می دهد و بی شک از هزاران سال پیش از آن نیز - مجموعه سازمان یافته ای است از افراد و گروه های همپوند آدمی که در محدوده جغرافیایی معین و در شبکه گسترش یافته و بفرنج شونده روابط اقتصادی، اداری، تاریخی، دینی و فرهنگی معین، به شکلی ثابت یاد رگشت و واگشت، به سر می برند. از سازمان یافتگی زندگی جامعه و همپوندی افراد آن در چارچوب خانواده و قبیله و ده و شهر و کشور - و البته دولت - از یک سو، و از روایی احکام سنت و اخلاق و دین و سرانجام قانون در جریان عادی زندگی جامعه از سوی دیگر، مفهوم نظم به دست می آید که با هستی جامعه در همه مراحل آن در پیوندی ریشه ای و ضروری در آمیخته است. تا جایی که حتی در گریه و ابرحیران انقلاب که نظم سراسری جامعه به ناچار در هم می شکند و در هر گوشه، در هر پاره از پیکر جامعه، نیروی کم و بیش برتری به استقلال سر برمی آورد، نظم - هر چند نااستوار، محدود، دستخوش تجاوزهای مکرر - در قلمرو هر یک از

نیروهای رقیب وجود دارد. نظم قانون آلی زندگی جامعه، نمود ارتعادل عینی جامعه است، و - دست کم از آغاز تاریخ - بویژه بر روابط تولید و حقوق مالکیت مبتنی بر آن نظر دارد. فرد، از آغاز کودکی در دامن مادر یا خانواده و، پس از آن، در زندگی مستقل خود در جامعه، در آزمونهای مکرر هرروزه، در فرمانبرهای نابه کام و در سرکشی های فرو خورده یا آشکار، وجود و قدرت سنگین نظم را درمی یابد، و اگر هم نه در بیان حقوقی و در شناخت تک تک اجزای به هم پیوسته آن، به مقتضیات کلی نظم آگاه می شود. نظم را با درکی روشن یا مه آلود، به هر حال، می شناسد. از مجرای یک چنین شناختی است که نظم جامعه مجموعه رفتار فرد - کردار و گفتار و حتی اندیشه فرد - را مشروط می سازد. اینجاست که راه می دهد و آنجا راه بر آن می بندد. سخن کوتاه، در شیارهای بست و گشاد نظم جامعه است که هرخواست و هر عمل فردی یا گروهی امکان وقوع پیدا می کند و یا نمی کند. و چنین است که احساس آزادی بودن یا در تنگنا بودن دست می دهد. این احساس آزادی یا تنگنا، نه چندان از سرشت رام یا سرکش فرد و گروه یا از خوب و بد و روایی و ناروایی خواست - شان، که از طبیعت و ترکیب جامعه و روابطی که در آن حاکم است سرچشمه می گیرد. جامعه، در سازمان یافتگی استوار خود، آزادی فرد یا گروه را - در چارچوب حقوق و وظایف - از یک سو تضمین و از سوی دیگر محدود می کند. اما تضمین آزادی در پذیرفته بودن و رو بودن استمرار عمل آزادی در محیط های معین و به صورتهای کلی معین است، که همین باز مفهوم محدودیت را در خود دارد. و باید توجه داشت که قید صفت "آزادی" امکان بازخواست و پیش بینی کفر را به دنبال می آورد. بدین سان، آزادی و مسئولیت همچون دو رکن اصلی رفتار اجتماعی ظاهر می شوند. آن کس که ضرورت محدودیت را، در شناختی که به هر کیفیت از نظم برایش حاصل شده است، به زیر و آگاهانه یا از روی عادت، در انطباق با آن اراده و عمل کند "آزاد" است. پس، در محدوده جامعه، آزادی رفتار در راستای نظمی است شناخته و پذیرفته.

در این تعریف نکته ای است که بهتر است یک بار دیگر تصریح شود، و آن این که دو مفهوم آزادی و نظم با هم ملازمه دارند، و این نظم است که در بافت خود به تحقق آزادی راه می دهد یا نمی دهد.

\*\*\*

نظم در جامعه مرز بندی فشرده و بفرنجی است از باید - نباید ها و شاید - نشاید ها که، جز آنچه بهر دوام هستی کل جامعه ناظر است و از برابری طبیعی آدمیان در جوامع ابتدایی نشان دارد، بر همه افراد یا گروه ها به یک سان نافذ نیست. بویژه در جامعه طبقاتی، بخش بسیار بزرگی از ضابطه های نظم بهمان امتیازات ثروت و مالکیت و انتقال " مشروع " و " قانونی " آن به فرزندان و خویشان از راه ارث است و پیش از هر چیز به تحکیم و دوام قدرت گروه های ممتاز خدمت می کند. به دیگر سخن، نظم یکپارچه و همگن نیست. لا بهمایی دارد. با پیدایش جامعه طبقاتی و تحولات بعدی آن در طول تاریخ، به موازات نظم طبیعی و بنیادی جامعه، "نظم های دیگری استقرار می یابد که پایه کارگرفتن اهرم های سلطه طبقاتی نابرابری، بهره کشی و بهره دهی، فرماندهی تشبیه شده از یک سو و اجبار در فرمانبری از سوی دیگر را، قانون زندگی جامعه می سازد. بدین سان، در جامعه طبقاتی، نظم بنیادی " و " نظم طبقاتی " هر دو وجود دارند و با هم مجموعه کلی نظم را در یک مرحله معین تاریخ تشکیل می دهند.

نظم، در همه حال، با اجبار همراه است. گذشته از اجبارهایی که در نظم بنیادی در راستای حفظ و دوام هستی جامعه اعمال می شود و هر کس، بر عادت ریشه دار همگانی، رفتار خود را بی هیچ تردید و تأمل با آن تطبیق می کند، نظم طبقاتی اجبارهای خاص خود دارد که تقسیم طبقاتی جامعه سرچشمه می گیرد و همواره، در عمل یا در

اندیشه کسانی که محکوم بدان اند، به نوعی مورد تردید یا انکار است. اجبارهای نظم بنیادی بویژه نمود ارتعادل کلی جامعه انسانی و طبیعت پیرامون است. اما اجبارهای نظم طبقاتی ارتعادل درونی جامعه، از خود وجود طبقات دارای منافع متضاد و از کشش و واکنش آنها در برابر هم سر برمی آورد.

نظم طبقاتی در روند بهره کشی سازمان یافته و قانونی شده مبتنی بر مالکیت وسایل عده تولید پیدا آمده است و می خواهد به تولید اجتماعی، در فاصله دو قطب استوار داشته شود، ثروت و فقر، دو قطب حاکمیت و محکومیت، امکان تحقق و استمرار بخشد. و این جز با اعمال زور، در پوشش مقررات رسوخ یافته سنت و شریعت و نیز آنچه صالح فرمانروایان در بیان قانونی می آورد، میسر نیست. این نکته هم گفتم است که طبقه (یا ائتلاف طبقات) فرما - نیرو همواره نظم خاص خود را بگانه نظم سراسری جامعه اعلام می کند، و به همین دستاویز، هرگونه اخلال در نظم هرگونه سرکشی در برابر فرمانروایی " قانونی " یا " مویبد به تأیید آسمانی " خود را کفر می دهد.

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت - و در عمل نیز مشاهده کرد - که در جامعه طبقاتی، به اعتبار نظم های بنیادی و طبقاتی، آزادی های بنیادی داریم و آزادی های طبقاتی. و در این زمینه اخیر، آنچه آزادی یک طبقه شمرده می شود، برای طبقات دیگر محدودیت یا حتی سلب آزادی است، - خواه در بیان حقوقی آمده باشد یا نه. از این رو، در جامعه طبقاتی، حفظ آزادیها از دستبرد فرمانروایان، با باز یافت آزادی های از دست رفته و کسب آزادی های تازه، همیشه به نوعی در زندگی جامعه مطرح است و نیروهای رابهارزه برمی انگیزد. و این خود عرصه دیگری از مبارزه طبقاتی است.

\*\*\*

گفته شد که جامعه، همیشه و در همه حال، با نوعی نظم همراه است و این نظم - در جوامع طبقاتی - بویژه بر روابط تولید و حقوق مالکیت مبتنی بر آن نظر دارد. اما روابط تولید در روند تکامل شیوه تولید و نیروهای مولد جامعه استقرار می یابد، و همزمان با آن، رعایت حقوق مالکیت - ابتدا در ضوابط سنت و شریعت و اخلاق، و سپس، در مراحل تکامل یافته تر تاریخی، در قانون مدون عرفی - جنبه الزام به خود می گیرد. این الزام، برای آن که در عمل نافذ گردد، به مراقبتی مستمر نیاز دارد که تنها با پیش بینی کفر و امکان اعمال زور در موارد تخلف می تواند مؤثر افتد. و چنین است که، در روند پیدایش و استقرار جامعه طبقاتی، نطفه یک دستگاه اجرایی جدا و برتر از توده مردم برای حفظ " حدود " و " حقوق " از راه اعمال زور بسته می شود و پیوسته، به انگیزه ضرورت های نوبه نو در تلاش برای گسترش " حقوق " فرمانروایان و تنگ نرس کردن " حدود " بر فرمانبران، شاخ و برگ می زند و تناور می شود، تا جایی که کم و بیش سراسر زندگی و فعالیت جامعه را در چنگ می گیرد. این دستگاه که تجسم قدرت استقرار یافته مالکیت - هر نوع مالکیت - است، دولت نام دارد. در حقیقت، دولت با ساروج حقوق مالکیت با ساخت جامعه و نظم آن به هم در پیوسته است و از آن همه مجموعه یگانهای پیدا می آید که، در انتساب به سرزمینی با مرزهای معین، کشور نامیده می شود.

در تاریخ بشر، دولت ها به اشکال چندی ظاهر شده اند، ولی همه همین وظیفه اعمال زور را برای پاسداری از نظم موجود داشته اند و دارند. دولت بویژه برای آن است که توده های مولد، این کارورزان محکوم به برآوردن نیازهای زندگی جامعه، از " حدود " خود - به صورتی که توازن نیروها در جامعه ترسیم کرده است - درنگزند و به " حقوق " مالکیت - از هر نوع که باشد - گردن گذارند و چنین است که با گذشت زمان، پس از آن که دستگاه دولت در واقعیت زندگی و در خوی و سنت مردم جا بگیرد، باور داشت غالب چنان می شود که رفتار شهروندان



بقیه از صفحه مقابل

باید در راستای نظم مستقر باشد - نظمی که ، اگر هم پذیرفته نباشند ، دستگاه قهر و دولت آماده است تا آن را به زور تحمیل کند . و باز چنین است که سرکشی فرد در برابر تحمیل های نظم کمتر با زتاب گسترده ای می یابد و توده مردم - که خود زیر فشار نظم هستند - اگر هم چنان نمونه سرکشی را محکوم نکنند ، بدان بی اعتنائی مانند . ازین رو ، نازیانی که تشدید تضاد طبقاتی و تعدد واکنش های فردی و آموزندگی و انگیزندگی حاصل از آن پایه - های آن باور داشت غالب و آن تسلیم خو گرفته شهروندان راه نظم جاری سست نکند ، سرکشی آزادی طلبی از سرز فرد یا گروه در نمی گذرد و جنبشی همگانی نمی شود . سخن کوتاه ، آزادی - امری اساسا اجتماعی که خود بافست جامعه به صورتی طبیعی بدان راه می دهد یا نمی دهد ، - در رابطه با زور سلط ، خصلت سیاسی پیدای کند ، به مسئله قدرت بدل می گردد .

آزادی در معنا و برد سیاسی اش ، سابقه در پهنای دز تاریخ ندارد و به دوران سربر آوردن بورژوازی به دعوی حکومت بازمی گردد .

جامعه فئودالی جولانگاه زور برهنه برای بهره کشی ناسدود از کاتوده دهقان در قلمروهای کوچک بشمار بود . همه جا ، در زمین های گسترده خان و فئودال ، چشم "رضت" آسمان راه یک رنگ می دید - رنگ بیگار و فقر و ستم . در چارمخ وابستگی به زمین ، زندگی برای توده بزرگ زندان بود . در همان حال ، سراسر نظام فئودالی در پوسته سخت سلسله مراتب سپاهیکری و زمینداری هوا برای نفس کشیدن کم داشت . پراکندگی قدرت ، همراه با خود سری و آز سیری ناپذیر خاوندان تیولدار راه های امنیت و آرامش راست می کرد ، کشاورزی راه زوال می - کشاند . دهقانان به جان آمده بارها و بارها سره شورش برداشتند و با شمشیر و آتش سرکوب شدند . در این میان ، قشر بزرگان و پیشه ورد ر شهرها ، به عنوان برآورنده نیاز های تجمل پرستانه اشرف زمیندار ، آزادی خود را باز می خرید و بر سرمایه می افزود و آهسته آهسته در کارهای حکومت چنگ می انداخت . در اروپا ، چه بسا که بورژواها حقوق خاوندی فلان شهر را ، به ازای وامی که برای جنگ با هرگونه هزینه هنگفت دیگر به تیولدار آن می دادند و او غالبا از پرداخت آن عاجز می ماند ، به خود منتقل می - کردند و اداره شهر را - هنوز در چارچوب حقوقی نظام سلط فئودالی - به دست می گرفتند . بدین سان ، شهر - های آزاد - آزادی و وابستگی مستقیم فئودالی - پسند آمد و بورژوازی در اداره آنها به تمرین حکومت پرداخت و کار برد از آن و دولتمردان و رهبران فکری خود را تهیت کرد بورژوازی ، در روند رشد بازرگانی و صنعت ، در تکه - بوی داد و ستد و عرضه داشت کالا به بازارهای دور و نزدیک ، پیوسته با مزاحمت شبکه ریز بافت مرزهای فئودالی و باج خواهی خانهای قلعه نشین در کشاکش و گپودار بود . ازین رو ، نمی توانست خواستار برجیده شدن آن مرزها و برافتادن آن قدرتهای کوچک باج خواه باشد بانخستین نشانه های انحطاط نظام فئودالی - و گویشی برای تدارک انتقال فرمانروایی از زمینداران به طبقه سرمایه دار ، - نظریه پردازان بورژوا ، در سیر طبیعی اندیشه که خود بیانگر ضایع طبقاتی است ، به پیشواز جام طلسمی های شاهان خود گامه رفتند و لزوم وحدت کشور و مرکزیت حکومت را پیش کشیدند . و چنین شد که اندک اندک اتحاد بورژوازی با برخی چهره های استثنائی پادشاهان ، در سیاستی که بعد ها به نام "خودکامگی روشن بینانه" شناخته شد ، شکل گرفت . در این اتحاد علی ، نفع مستقیم بورژوازی در آن بود که کار داد و ستد سریع تر و آسانتر و با هزینه ای از همه حیث کمتر در قلمرو وسیع پادشاهی صورت می گرفت و بازار بزرگ داخلی تقریبا به انحصار سرمایه خودی در می آمد . اما ، در دور دست ، با پیوستن فرزندان فرزندان بورژوازی به دستگاه فئودالی شاه ، چرخهای این دستگاه دانسته و ندانسته در راستای رشد هرچه بیشتر سرمایه داری به حرکت در می - آمد و راه برای فرمانروایی مستقل آن هموار می شد .

در مرحله نهایی این پیشروی مداوم ، با گسترش تولید کالائی و سهم فزاینده آن در کل اقتصاد ، جوانه های روابط تازه تولید و مالکیت از درون جامعه فئودال سر - برمی آورد و شاخ و برگ می زند ، تمرکز هرچه بیشتر ثروت در دست بورژوازی و سهمی کفاین طبقه توانسته شود -

افزون بر تولید و بازرگانی - در زندگی فکری و اداری جامعه داشته باشد ، اینک آن را آستانه قبضه کردن قدرت قرار می داد . در فرانسه - کشوری که انقلاب سرمایه داری در آن می بایست به صورتی رشعای و پیگیر گسترش یابد و به آخرین نتایج منطقی خود برسد - بورژوازی ، پس از چند تجربه نارس و ناکام برای ورود به صحنه رقابت های اشرف و تحمیل خود به عنوان شریک در قدرت دولتی ، سیاست همکاسکی با طبقه روه زوال فرمانروا را در کل ترک گفت و راه مستقل خود را در پیش گرفت . اندیشه وران بورژوا با نظریه "آزادی و حقوق طبیعی بشر" به میدان کارزار ایده - ثولوزیکی درآمدند و به زودی با تشکیل انجمن ها به سازمان دادن مبارزه و تربیت رهبران توده مردم پرداختند . در این کارزار ، بورژوازی نه تنها با اشرف زمیندار ، بلکه همچنین با کلیسا روه رو بود . زیرا کلیسا ، با حقوق خاوندی بر قلمرو بسیار وسیعی در سراسر اروپا ، قدرت فئودالی بسیار بزرگی به شمار می آمد و سلطه معنوی اش بر وجدان - ها با زبردتیش می افزود . ازین رو ، مبارزه با فئودالیسم خواه ناخواه مبارزه با کلیسا در هر دو زمینه مادی و معنوی بود و "آزاد اندیشی" بورژوازی نمی توانست ضد صیحی نباشد .

درندای آزادی که بورژوازی در اد ، انگیزه های اقتصادی و سیاسی به یک اندازه دخیل بود . "آزادی" زنجیر وابستگی به زمین و اشرف زمیندار را از پای رحمت روستائی ، که هنوز اکثریت بسیار بزرگ جمعیت را تشکیل می داد ، برمی داشت و آن را ، در توده های صلحونی ، به عنوان متحد بورژوازی به میدان مبارزه سیاسی می کشاند . از آن گذشته ، با زوان اضافی روستا برای فروش "آزادانه" نیروی کار به بازار شهری می نهادند و چرخهای تولید سرمایه داری را در ابعاد بزرگتر و سریع تر از پیش به گردش در می آوردند .

بدین سان آزادی اهرم پرتوان جنبش سیاسی شد . به زودی هم ، در طی مبارزه با استبداد ، از پوسته کلی خود بد آمد ، اجزا ترکیب کنند فاش مشخص گشت : آزادی - انده ، آزادی گفتار ، آزادی مطبوعات ، آزادی اجتماعات ... این همه درست آن افزاری بود که بورژوازی برای تسلط بر وجدان و اراده توده ها لازم داشت . بانشان - دادن سراب آزادی به محرومان جامعه و آراستن آن با رؤیای برابری و برادری - این دو فریب بزرگ در جامعه ای که بنیاد آن بهره کشی سرمایه از کار است - بورژوازی به "رضای" اکثریت فریب خورده براریکه قدرت عروج کرد و حکومت طبقاتی خود را در موکراسی ، یعنی حکومت توده مردم ، نامید .

شگرد خاص بورژوازی در حکومت ، بازی با اصل حاکمیت اکثریت است . این اصل در سادگی نبوغ آمیز خود - نبوغ بازاریان حسابگر - بسیار مجاب کننده می نماید ، اما تحلیل منطقی و آزمایش در صحت سجد ساله "موکراسی سرمایه - داری همه جا بر نادرستی واقعی آن گواهی می دهد . در شکلی که بورژوازی برای تجلی اراده اکثریت ابداع کرده است ، یعنی در تفویض اختیار تصمیم گیری به نمایندگان منتخب مردم ، کار به نوعی قمار بر سر شمارش آرا خلاصه می شود ، و در این قمار ، بورژوازی به هرچه از دستش برآید توسل می جوید تا برنده شود . بورژوازی برای کشاندن اراده "آزاد" توده ها به مجرای خواست های طبقاتی خویش ، و آن چیزی جز بهره کشی و ثروت انباشت و و و دوام حکومت خود نیست ، - نه تنها از آزمو دگی و تردستی اش در به حرکت در آوردن عواطف نیک و بد جمعی بهره می - گیرد ، بلکه در راه تجلی آرا و تحقق صالح توده مردم انواع سده و بندهای "قانونی" یا "آیین نامه ای" تعبیه می کند ، و گذشته از بندوبست های پس پرده ، گذشته از فریبکاری و گروکشی و باج خواهی ، از جعل و تحریف ، از سلب خود سرانه آزادی رفت و آمد و حتی از آدم کشی روی - گردان نیست . بورژوازی با سازمان دادن شبکه های ارتباطی دائمی یا موسمی به نام جمعیت ، انجمن ، بنیاد خیریه ، کانون فرهنگی و غیر آن به شکار آرا می پردازد ، و در فصل انتخابات ، که به گفته یکی از دولتمردان مشروطه ایران فصل "بهره کشی" است ، به شکار خود رأی دهندگان می رود . با آنان گرم و نرم سخن می گوید ، با گشاده دستی همگونه وعده می دهد ، قیافه شهروند خد متکرار به خود می - گیرد ، به زبان با کاستی ها و درازدستی های جنگس ، رسوائی ها را بومی کشد و ضعف کسان را مایه قوت خود می - کند ، دل بستگی ها و جاه طلبی های گروهی ، ناحیه ای ، ملی و غیر آن را برمی انگیزد ، وجدان های فروختنی را با پول یا به

امید مقام می خرد ، و هر جا که بتواند ، حتی در شمارش آرا دستکاری می کند ، و با چنین استادی در دروغ و تزویر و پیمان شکنی است که در موضع تصمیم گیری باقی می ماند و فرمان می راند .

در موکراسی سرمایه داری ، اصل حاکمیت اکثریت ، برابر حقوق شهروندان ، برخورداری همگان از آزادی - های اجتماعی و سیاسی ، رسمیت قانونی دارد . این اصول که بورژوازی با آن به دژ فرمانروایی فئودالها هجوم برد ، سلاحی دو دم است ، و اگر چنان که باید به عمل درآید ، - و آن در صورتی است که نیرو و اراده رزمی ، همراه با سازمان یافتگی ، شناخت ایده ثولوزیکی و اتحاد سیاسی اکثریت زحمتکش راه را بر بهانه تراشی و درازدستی و قانون شکنی در لباس قانون سرمایه داران بسته باشد - رهبر سیاسی جامعه ناگزیر به دست زحمتکشان می افتد و دو - موکراسی سرمایه داری آماده تبدیل به موکراسی توده ها می شود . ازین رو بورژوازی ، از همان آغاز دستبایی به قدرت در فرصتی که ناگاه می و سازمان نیافتگی توده های محروم شهری روستا هنوز آنان را زیر نفوذ ایده ثولوزیکی و سیاسی وی قرار می داد ، با پیش کشیدن شرایط گفته و ناگفته ای مانند میزان پرداخت مالیات ، زن و مرد بودن ، مدت اقامت در محل ، سال عمر ، توانایی مالی ، درجه سواد و غیر آن امکان بهره مندی از حقوق و آزادیها را در عمل محدود کرد ، و در مواردی هم که توانست ، آن را بکلی از میان برد . بدین سان موکراسی سرمایه داری ، اگر هم نه در صراحت متن قانون ، در عملکرد نهاد های حکومتی ، نگهبان امتیازهای طبقاتی بورژواها و دوام فرمانروایی بورژوازی گردید ، و در برخورد با هراندیشه و هر شخصیت و هر جنبشی که این فرمانروایی را به خطر انداخت ، به بهانه صلاح جامعه و امنیت کشور ، خود راه همان اندازه خدعه گر و عهد شکن و سخت کش نشان داد که نظامهای فئودالی و برده داری گذشته .

موکراسی سرمایه داری به هر حال پیشرفت بزرگی در شکل و محتوای نهاد های حکومت و در روند تکامل اندیشه سیاسی بود فاست . نمی توان از یاد برد که آرمان آزادی و برابری ، به عنوان دواصل بنیاد موکراسی ، روزگار د رازی شور و نیروی توده ها را برای دستیابی به حقوق انسانی خود برانگیخته است . هم اکنون نیز ، در شرایط استقرار سوسیالیسم در بخش بزرگی از جهان و تقویت و گسترش پیگیر آن در شصت و اند سال اخیر ، در حالی که حدت مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان برای دست یافتن به قدرت و ازمان برداشتن نظام بهره کشی سرمایه از کار ، همزمان با اوج گیری جنبش استقلال طلبی در کشورهای زیر سلطه سیاسی و اقتصادی ، بحران پیوسته گسترده تر و عمیقتری را در جوامع سرمایه داری موجب گشته است و سرمایه داری برای ادامه موجودیت و حفظ قدرت خود ، همه جا ، به صورتی پنهان یا آشکار ، و با شدتی کمتر یا بیشتر ، به شیوه های دیکتاتوری و فاشیستی حکومت به عنوان افزار سرکوب مستقیم نیروهای موکراتیک روی آورده است ، شمار آزادی و برابری و موکراسی هنوز از کارآیی بسیار در بسیج نیروها برخوردار است . در چنین احوالی که بستن راه برد دیکتاتوری فاشیسم - یا کوشش در برانداختن آن - وظیفه است ، شمار آزادی و در گسترده ترین شمول خود ، یعنی برخورداری همگان بی هیچ حصر و استثناء از آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی ، می تواند همه قشرهای موکراتیک جامعه را متحد سازد و آنان را در پیکار با ارتجاع فاشیسم گرای سرمایه داری به پیروزی برساند . شرط شمول همگانی در اعلام شمار آزادی ، گذشته از آن که عدالت و اصل برابری طبیعی افراد بشر بد رستی چنین اقتضائی دارد ، برای آن است که استبداد فاشیستی و دیکتاتوری سرمایه ، با عوامل رونهفته آن در درون جنبش آزاد بخواهی و استقلال طلبی ، نتوانند به دستاویزهای گوناگون مذ هب و ملیت و ایده ثولوزی سیاسی میان نیروهای موکراتیک جدایی بپفکنند و با تضعیف کل جنبش آن را عقیم گذارند یا به راه سازش با دشمن ملی و طبقاتی بکشانشند . آزادی ، بویژه در برد سیاسی خود ، دارای خصلت طبقاتی است و برخورداری از آن ، در عمل ، به نسبت سهمی است که این یا آن طبقه ، در رابطه با مالکیت و تولید ، از قدرت دارد . بعد یگر سخن ، درجه برخورداری از آزادیهای سیاسی همیشه نمایشگر موازنه واقعی نیروها در جامعه است . ازین رو ، هر جا که شمار آزادی و موکراسی به صورت پرچم مبارزه سیاسی درآید ، نشانه آن است که در موازنه بقیه از صفحه ۶

### آزادی و انقلاب

انقلاب یعنی - مثلا فتوای یا بورژوا - باشد، یا، چنان که پس از مشروطه در ایران دیده شد، قدرت ائتلاف حکومتی فتوای - سرلایه دار، و یا نیز قدرت سرمایه داران بزرگی وابسته به انحصارات امپریالیستی که عموما در شکل نظامیگر فاشیستی نمایان می شود و رژیم گذشته ایران در کنار سایر رژیم های دیگر در کشورهای کم رشد زیر سلطه امپریالیسم نوعی از آن بود. چنین قدرتی زاید به پیوند بخش کوچک ولی قدرتمندی از سرمایه داری بومی با قدرتهای امپریالیستی است و در هر حال وظیفه دارد که امکانات حکومتی و قانونگذاری و پلیسی سرکوبگر خود را برای غارت هر چه

بیشتر منابع طبیعی و انسانی جامعه به سود امپریالیسم به کار گیرد و خود نیز سهمی از آن ببرد. در هر یک از موارد یاد شده، شعار "استقلال، آزادی، دموکراسی" نافذترین فراخوان بسیج کننده نیروهاست و تا پایان یک مرحله معین - مرحله دموکراسی انقلابی - توده ها - اعتبار خود را همچنان حفظ می کند. زیرا یک چنین پرچم مبارزه، آنچه رهبری جنبش را به این یا آن طبقه و قشر می دهد و تا اندازه ای ویژگی قدرت آینده را در صورت پیروزی مشخص می دارد، نیروی کمی، آگاهی سیاسی و درجه سازمان یافتگی هر یک می باشد، - خواه مستقل و جداگانه عمل کنند و خواه الزاما در سازمانی ائتلافی گرد آیند. اما، هر حال، عامل کمیت را، همین قدر که با اندک آگاهی کلی و همبستگی حسی (به جای سازمان یافتگی حزبی) همراه باشد، باید تعیین کننده دانست. از این حیث، تجربه انقلاب بهمن ۷۰ ایران به همان اندازه آموزنده است که جنبش گاندی در هند و هوشی مینه در ویتنام. در این هر سه مثال، توده های میلیونی محرومان سیل واره میدان کارزار سیاسی کشیده شدند، و در وجود رهبرانی که توانستند در لحظات مساعد تاریخی وحدت سراسری ملت مبارزان را در یک حزب و جبهه مپهنی خود - تبلور دهند، به صورت نیروی محرک و بازوی عمل جنبش درآمدند و آن را - جایی کمتر و جایی بیشتر - به رنگ خواست های بنیادی خود

در آوردند. **یادداشت:**  
۱- مانند صونیت جان شخص، حق تشکیل خانواده، سرپرستی فرزندان و غیر آن، گذاشتن نیاز به بازوی بیشتر در همکاری ضروری افراد برای تأمین خوراک و جای باش و امنیت مشترک قبيله حکایت می کند، و یادگاری است از زندگی آدمی در دورانهای بسیار دور گذشته.  
۲- در دو ساله پیش از سرنگونی رژیم پهلوی که مبارزه با دیکتاتوری سرسبزده آمریکا امکان گسترش تازه ای یافت، نویسنده این سطور آزادی عام را، پایه پای استقلال تام کشور، به عنوان شعار متحد کننده نیروها مبارز پیش کشید. و از شکستی ها آن که در آن روزها سر جنبانان مدعی مبارزه با استبداد، با همه آزادی خواهی شان، به بهانه آساده نبودن افکار عامه و لزوم پرهیز از واکنش شدید دستگاه، از پذیرفتن چنین شعارهای به سختی سر باز زدند. اما همین آقایان، امروزه، در شرایط پویایی انقلاب و پیداشدن زمینه عینی برای حل مسائل بنیادی جامعه به سود توده های زحمتکش، فریاد آزادی عام سر می دهند و با استناد به قانون اساسی، این دستاورد جانبازی و ایثار توده ها، در اصل خواستار آزادی فعالیت ضد انقلاب می شوند و با آن در جبهه واحدی قرار می گیرند.

ادامه دارد

بقیها رصفحه ۱

### بولیوی در مبارزه...

معدنی که پایه اقتصاد را تشکیل می دهد ۸۰٪ درآمد ارزی کشور را تأمین می کند. استخراج متوسط سالانه کانیهای اصلی ۲۵ تا ۳۰ هزار تن قلع، ۴۵ تا ۵۰ هزار تن روی، ۶ تا ۸ هزار تن مس، ۲ تا ۲/۲ میلیون تن نفت است. تقریبا ۶۵٪ جمعیت فعال در کشاورزی کار می کنند. زمینهای مزروعی کشور ۳۱ میلیون هکتار است که فقط ۳ میلیون هکتار آن زیر کشت قرار دارد. تولید متوسط بونج ۲۵ تا ۸۰ هزار تن، ذرت ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تن، گندم ۷۰ تا ۷۵ هزار تن است. بیش از ۵۰٪ مواد اولیه و محصولات غذایی از خارج وارد کشوری می شود. در ۱۹۷۹ نرخ تورم ۲۵٪ و نرخ بیکاری ۶٪ بود. بازگانی خارجی بولیوی عمدتا به بازارهای کشورهای صنعتی سرمایه داری وابسته است. مهم ترین شرکا بازرگانی بولیوی برترتیب عبارتند از ایالات متحده، بریتانیا، آلمان غربی، ژاپن و کشورهای گروه آندیس. در ۱۹۷۹، عملکرد تجاری بولیوی ۱۸۸۸ میلیون دلار بود. کالاهای مهم صادراتی این کشور فلزات غیر آهنی و کانیهاست. قلع ۳٪ درآمد های ارزی را تأمین می کند. انواع ماشین ها، تجهیزات صنایع معدن، صنایع فلزات غیر آهنی، مصالح ساختمانی و کالاهای مصرفی در صدر واردات این کشور قرار دارند. بولیوی عضو سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای آمریکایی، گروه آندیس، پیمان آمازون و گروه پلاتاست. این کشور در ششمین کنفرانس سران کشورهای غیر متعهد که در سپتامبر ۱۹۷۹ در رهاوانا برگزار شد به عضویت این جنبش پذیرفته شد. اوضاع کنونی داخلی بولیوی بی ثبات و بفرنج است. از اوت ۱۹۷۱ تا ژوئیه ۱۹۷۸ قدرت در دست يك دولت نظامی شونیست راستگرا قرار داشت. به فشار نیروهای مخالف، در ژوئیه ۱۹۷۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. اما وزیر سابق خونپرد آسبون دست به کودتا زد و خود را رئیس جمهور نامید. در بیست و چهارم نوامبر ۱۹۷۸ گروهی از افسران ترقیخواه ارتش با کودتای دیگری قدرت را به دست گرفتند. دولت جدید طی فرمانی اعلام نمود که انتخابات در اوت ژوئیه

برگزار خواهد شد و قدرت را به يك دولت غیر نظامی منتقل خواهد نمود. اتحادیه و حزب سیاسی در انتخابات شرکت کردند هیچیک از نامزدهای پست ریاست جمهوری اکثریت به دست نیاورد. اول نوامبر ۱۹۷۴ گروهی از نمایان مرتجع به رهبری سرهنگ آلبرتوناتوش وزیر سابق کشاورزی دست به کودتای جدیدی زد و قدرت را قبضه نمود. با وجود این به فشار نیروهای دموکراتیک کشور که از بخش ترقیخواه محافل نظامی برخوردار بود، ناتوش مجبوره استعفا شد. کنگره ملی لید یا گبه تجار ارتش کنگره را که مبارز نامدار حزب جنبش ناسیونالیستی انقلابی است به عنوان رئیس جمهور وقت انتخاب نمود. دولت تجار اکه نظر خود را درباره دموکراتیزه کردن کشور اعلام نموده بود، تصمیم گرفت در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۰ برای انتخاب رئیس جمهور، معاون رئیس جمهور و کنگره ملی انتخابات عمومی را برگزار نماید. ح. سلیزسوآزو رهبر جبهه وحدت دموکراتیک و خلقی که يك سازمان چپ است اکثریت این انتخابات (۳۴٪ آرا) را به دست آورد. برنامه جبهه که نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک بولیوی از جمله حزب کمونیست پیرامون آن گرد آمدند، هدف خود را تغییر سیاسی، اجتماعی - اقتصادی دولت، انجام وظایف انقلاب دموکراتیک خلقی قرار داده که در مجموع خصلت ضد امپریالیستی دارد. با وجود این، در ۱۷ ژوئیه افسران مرتجع دولت قانونی رئیس جمهور لید یا گبه تجار را سرنگون ساختند و ژنرال لوئیس گارسیا مازا رهبر خونناي نظامی را به ریاست جمهوری برگزیدند. این ژنرال يك دولت مرکب از ۱ نظامی و دو غیر نظامی تشکیل داد. نمایان کودتاگرس از کسب قدرت فعالیت احزاب سیاسی و سندیکاها را ممنوع اعلام کردند. کودتاگران در تلاش برای در هم شکستن مقاومت زحمتکشان بولیوی به سرکوبی ها و ترورهای وحشیانه دست زدند. در سراسر کشور موج آدم ربایی، توقیف های دسته جمعی، شکنجه مخالفان رژیم و نقض فاحش حقوق بشر به راه افتاد. در نخستین هفته های پس از کودتا ۱۵۰۰ کشته، حدود ۲۵۰۰ نفر بازداشت و بیش از هزار تن ناپدید شدند. مراکز کارگری بولیوی و دیگر سازمان ها و احزاب ترقیخواه سیاسی کودتای نمایان را محکوم کردند وید فاع از دموکراسی برخاستند آنها از زحمتکشان بولیوی طلبیدند با برپا

کردن اختیارات عمومی به دفاع از دولت قانونی سرنگون شده برخیزند. این فراخوان در نخستین روزهای پس از کودتا موجب فشار شدیدی بر نیروهای دموکراتیک به خونناي نظامی شد. اختیارات تمام کارخانه های بولیوی را در برگرفت. بین معدن چیان و واحدهای نظامی در مناطق معدنی درگیری های شدیدی صورت گرفت. کلیسای کاتولیک و عده های از افسران ارتش با سیاست حیوانی کودتا چیان به مخالفت برخاستند. "هرنان سلیزسوآزو" برای سامان دادن مبارزه بر ضد خوننا اقدام به تشکیل يك دولت مخفی وحدت ملی نمود و از همه کشورهای خواست تا کابینه وی را به عنوان نماینده قانونی مردم بولیوی برسمیت بشناسند. کودتای نظامی بولیوی که هدف آن متوقف ساختن روند دموکراتیزه کردن کشور است نگرانی شدید دولتها و احزاب سیاسی آمریکای لاتین را به شدت برانگیخته است. روسای جمهور ونزوئلا، کلمبیا، پرو، کاستاریکا و اکوادور سیاست سرکوبی و ترور در بولیوی را تقبیح کرده خواستار اعاده کامل بنیاد های دموکراتیک در آن کشور شدند. سازمان کشورهای آمریکای رقطعهنامه اکوادور روابط سیاسی خود را با رژیم ژنرال گارسیا مازا قطع نمود. واشنگتن مانند موارد مشابه قیافه حق بجانب و "ناراحت" بخود گرفته و با اصطلاح کمکهای نظامی و اقتصادی خود راه کودتا - چیان معلق" نمود. اما سرمایه داران مرتجع و چپا و لگرایالات متحده از وقوع کودتا در بولیوی در پوست نمی گنجند یکی از سخنگویان این جماعت یعنی روزنامه واشنگتن پست کودتا را "موثر" توصیف نمود. زیرا اکثر فعالان اتحادیه های کارگری و شخصیت های سیاسی که در برابر رژیم کودتا مقاومت می کردند کشته یا دستگیر شدند. یکی از سخنگویان وزارت کشور آمریکا تأیید نمود که کارتر چند هفته پیش از کودتا با نمایان بولیوی در تماس بوده است. کودتای نظامی در بولیوی، ترور و تسویه حسابهای حیوانی فاشیست های شبلی و حوادث خونین سالوادور به وضوح نشان می دهد که ارتجاع امپریالیستی از هر نوع تلاش برای کند کردن روند تحولات مثبت در آمریکای لاتین دست بر نمی دارد. اما واقعات با هزار زبان فریاد برمی آورند که در جهان هیچ نیرویی وجود ندارد که بتواند پیشرفت جهان را به سوی آزادی و استقلال متوقف سازد.

بقیها رصفحه ۷

### ضرورت برخورد...

سرمایه های خصوصی، نحوه بهره برداری از این سرمایه ها را نیز زیر مراقبت قرار دهد. **۸- در سرمایه گذاری در بخش مسکن و پرداخت وام جهت ایجاد خانه، باید به لزوم برقراری تناسب بین این رشته و بخش های دیگر فعالیت توجه جدی معطوف کرد. زیرا اگر لزوم رفع نیاز مردم به مسکن باعث شود، که به بخش های دیگر از جمله بخش های صنعتی و کشاورزی اختیانت کنیم و قسمت اعظم امکانات مالی اجتماع را در بخش مسکن بکار گیریم، به تشدید تورم موجود، که در حال حاضر به حد نگران کننده ای رسیده است، کمک کرد. **۹- ایجاد مرجع واحد برای تنظیم برنامه های خانه سازی و نظارت بر چگونگی اجرا آن. بدین ترتیب می توان از پراکندگی و همچنین از کشف های احتمالی بین واحد های مختلف جلوگیری نمود و از همگان مکانات به بهترین صورت برای مقابله با مشکل مسکن استفاده کرد. **۱۰- در کار اقدامات اساسی یاد شده باید به توزیع خانهای صادره شده و خانه های متعلق به فراریان از کشور، میان مردم نیازمند، ادامه داد و با خالی ماندن خانه های موجود به شدت مبارزه کرد. هم چنین باید با اتمام ساختمانهای نیمه تمام صادره شده و ساختمانهایی که مالکین مربوطه اقدام به اتمام آن نمی کنند و توزیع آنها بین افراد واجد شرایط، به رفع کسبود مسکن کمک کرد.******

قابل توجه نمایندگی های فروش اتحاد مردم نمایندگی های فروش اتحاد مردم در شهرستانها می توانند وجوه فروش روزنامه را به حساب شماره ۵۸۴ بانک ملی ایران شعبه - آرشا شهر تهران - واریز نمایند و فتوکپی فیش مربوط را به آدرس صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷ منطقه ۱۳ ارسال فرمایند.

**اتحاد مردم**  
مدیر مسئول و صاحب امتیاز:  
محمود اعتمادزاده (م.ا.ب.آ.ن)  
سرمدبیر: محمدتقی برومند  
نشانی: تهران - منطقه ۳ پستی  
صندوق شماره ۳۱۴/۱۱۱۷



بقیه صفحه ۱

### جمهوری دموکراتیک...

شهری منابع زیرزمینی آبی و جنگلهای به  
اختیار دولت درآمد، بانکها و شرکتهای  
خارجی ملی شدند، دارائی فنود الهای بزرگ  
و عناصر مرتجع که تجاوزگران آمریکایی  
همکاری داشتند صادره و در اختیار دولت  
قرار گرفت این اقدامات موجب گردید که بنیاد  
بخش دولتی اقتصاد بی ریزی شود و در چهار  
چوب این بخش موسسات اقتصادی جدید  
تشکیل گردد. اکنون شمار موسسات صنعتی  
بخش دولتی اقتصاد کشور تجاوز از پانصد  
مؤسسه است.

بعوازت ایجاد موسسات صنعتی دولتی  
موسسات مختلط دولتی و خصوصی نیز  
ایجاد شده است. بخش خصوصی اقتصاد نیز  
بامحدود پتھائی حفظ شده و فعالیت این  
موسسات زیر نظارت دولت قرار گرفته است و  
دولت کمکهای لازم را به این بخش می رساند  
در کشور صنایع سنتی دستی و کارگاهی  
حفظ شده و توسعه می یابد. صدور انواع  
چوبهای قیمتی آغاز گردیده و کشتیرانی  
رودخانههای گسترش یافته است.

دولت دموکراتیک لا ئوس توجه ویژه ای  
نسبت به حل مسائل مربوط به ترابری معطوف  
می دارد. جمهوری دموکراتیک خلق لا ئوس تا  
به امروز از داشتن خط آهن محروم مانده  
است.

بازسازی تمام شوسه ها و پلها تیکه در  
دوران تجاوز آمریکا ویران شده بود به انجمن  
رسیده است. سه پل بزرگ لولفکشی نفت  
از وینتام بلا ئوس و چند فرودگاه احداث  
شده است.

در جمهوری دموکراتیک خلق لا ئوس رفرف  
پولی انجام گرفته است. این رفرف در رشیات  
وضع مالی کشور و واحد پول گلی کشور نقش  
بسی ایفا کرده سبب شده است که این  
جمهوری نو پا دشواریهای فراوانی را از سر  
بگذراند. اما هنوز مشکلاتی در پیش دارد.  
مثلا در جمهوری دموکراتیک خلق لا ئوس هنوز  
کارشناسان فنی ملی به حد کافی وجود  
ندارند. در موسسات صنعتی کمبود مواد خام  
شاهده می شود و بسیاری از این موسسات  
به تجهیزات کهنه مجهزند.

در هفتمین اجلاس کمیته مرکزی حزب  
انقلابی خلق لا ئوس این مطلب خاطر نشان  
گردید که پایین بودن سطح بازدهی کارها  
کمبودهای موجود در سیستم قیمت گذاری  
ارتباط داشته است. از جانب رهبری حزب  
یک رشته تدابیر موثر برای رفع نارسائیهای  
کمبودها اتخاذ گردید. کمیته مرکزی حزب به  
این موضوع توجه نمود که در تمام موسسات  
تولید زیرزمین صرفه جویی و مبارزه با اسراف  
اکیدا باید رعایت شود.

سال جاری آخرین سال برنامه سه  
ساله توسعه اقتصادی کشور است. در این  
برنامه بازسازی کشور و ایجاد موسسات  
صنعتی و کشاورزی و فرهنگی جدید پیش  
بینی شده است. در این برنامه افزایش  
تولیدات کشاورزی و صنعتی کشور تا حد خود  
کفایت و افزایش تولید کالا های صادراتی  
منظور گردید. کالا های صادراتی کشور  
صدتاً عبارت از تبدیل مواد خام و نیز مواد  
معدنی است. اجرای موفقیت آمیز این  
برنامه پایه های برنامه ریزی توسعه اقتصادی  
کشور در پنج سال آینده را بی ریزی می کند.  
تجاوز از هشتاد درصد اهالی لا ئوس  
را روستائیان تشکیل می دهند و به همین  
طقت مسائل زراعی و کشاورزی از مسائل  
مهمی هستند که از جانب دولت و حزب  
توجه ویژه ای به آن معطوف می گردد. در

بقیه صفحه ۱

## ضرورت برخورد منطقی با مشکل مسکن

برنامه مربوطه. باید توجه داشت که صنعت  
خانه سازی ارتباط نزدیک با صنایع دیگر از  
جمله صنایع تولید کننده مصالح ساختمانی  
دارد. بنابراین اگر بخواهیم صنعت خانه  
سازی را در حد نیاز مردم توسعه دهیم  
باید به موقع برنامه های لازم را جهت توسعه  
صنایع وابسته به آن تنظیم کنیم تا در هر زمان  
مصالح ساختمانی مورد نیاز را در اختیار  
داشته باشیم.

۲- ایجاد واحد های سکونی ارزان  
قیمت با توجه به شرایط قومی، اقلیمی و حتی  
شکل سنتی خانه سازی باید در درجه اول  
اهمیت قرار گیرد، زیرا از این طریق می توان  
برای اکثریت مردم کم درآمد مسکن تهیه کرد.

۳- توجه جدی به ایجاد مجتمع های  
بزرگ سکونی تا از نظر فضا صرفه جویی  
لازم به عمل آید و رفع نیازهای آینده مردم  
به مسکن با اشکال مواجه نگردد.

۴- انجام اقدامات لازم به منظور ایجاد  
صنعت خانه های پیش ساخته تا در سال  
های بعد تأمین مسکن مردم هم سریع  
و هم ارزان امکان پذیر گردد.

۵- برای تأمین مسکن باید در درجه اول  
از سرمایه گذاری دولتی استفاده گردد  
زیرا به موجب اصل سی و یکم قانون اساسی،  
داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد  
ایرانی است و در نتیجه بردن دولت واجب است  
که جهت رفع نیاز مردم، اقدامات لازم بعمل  
آورد.

۶- تشکیل شرکتهای تعاونی مسکن به  
تعداد مورد احتیاج و تشویق مردم به عضویت  
در این تعاونیها. بانک مسکن و بانکهای  
تجاری که در این رشته از فعالیتهای خالت  
دارند، باید با شرایط سهل کمک های مالی  
لازم را در اختیار این شرکتهای قرار دهند و  
قدرت مالی آنها را تقویت کنند.

۷- جلب سرمایه های خصوصی به این  
بخش از فعالیتهای اقتصادی، از طریق پیش بینی سود  
طالانه برای این سرمایه ها. با توجه به  
اظهارات وزیر مسکن و شهرسازی در مجلس  
شورای اسلامی، شهرهای که " برای تأمین  
مسکن، تمام مردم کشور ظرف ده سال  
آینده به ۶ میلیون واحد سکونی نیاز دارند  
و کافی نبودن منابع مالی دولت در زمان  
حاضر، جلب سرمایه های خصوصی به فعالیتهای  
لبنیهای مربوط به مسکن، ضرورت دارد.

بدیهی است که برای جلوگیری از هرنوع  
سوء استفاده، نظارت کامل دولت در این  
مورد لازم است و وزارت مسکن و شهرسازی  
باید ضمن ایجاد جاذبه های لازم برای جلب  
بقیه صفحه ۶

های بزرگ، مسکن و بیمار خود را رها کرده  
و به شهرهای بزرگ، بخصوص تهران هجوم  
آوردند. این مهاجرت های داخلی مشکلات  
متعددی برای روستاها و شهرهای مبدأ از  
یک سو و شهرهای مقصد از سوی دیگر فراهم  
کرد. توضیح آنکه روستاها و شهرهای کوچک  
تعداد قابل ملاحظه ای از ساکنان خود را  
از دست دادند و ورود مردم به شهرهای  
بزرگ، حل مسائل مربوط به تأمین مسکن،  
بهداشت، مواد غذایی و خدمات شهری را  
برای شهرهای مورد بحث دشوارتر کرد تا  
آنجا که چندی پیش شهردار وقت تهران  
اطلام داشت که پس از انقلاب به جمعیت  
تهران بیش از یک میلیون نفر اضافه شده  
است.

اولین قدم در جهت رفع مشکل مسکن  
باید این باشد که باور کنیم، مشکل مزبور  
جداً و بدون ارتباط با سایر مسائل مربوط به  
توسعه اقتصادی امکان پذیر نیست. ممکن  
است با توسل به اقدامات مختلف، ظاهراً  
در این و یا آن قسمت از کشور به رفع کمبود  
مسکن کمک کنیم ولی سلماً مشکل را بطور  
بنیادی حل نکرده ایم و بحران دیر یا زود  
بطور جدی تر در مقابل ما قدام خواهد کرد  
زیرا پس از چندی به دلیل بی توجهی به  
مشکلات دیگر مناطق عقب نگاه داشته شده  
و تشدید مهاجرت های داخلی، که نتیجه  
قطعی بروز جاذبه های از لحاظ شرایط  
زندگی در نواحی دیگر مملکت است، تعادل  
از بین خواهد رفت. بنابراین موضوع مسکن  
باید در ارتباط با مسائل مختلف و در سطح  
کشور مورد بررسی قرار گیرد و اقدامات لازم  
جهت رفع کمبودها، با رعایت الویت روستاها  
و شهرهای کوچک، هرچه زودتر آغاز گردد.

توضیح آنکه با استفاده از کارشناسان واحد  
های مربوط، باید برنامه های زمان بندی  
شده توسعه اقتصادی برای قسمتهای مختلف  
کشور تنظیم گردد که بدیهی است ضمن توجه  
به احتیاجات گوناگون هر منطقه، رفع مشکل  
مسکن نیز مورد ملاحظه قرار می گیرد و با اجرای  
این برنامه ها در زمانهای پیش بینی شده، که  
باید همراه با نظارت دقیق و جدی باشد،  
بند ریج کلیه نیازهای مردم نواحی مختلف  
کشور از جمله مسکن برطرف خواهد گردید.  
در تنظیم برنامه های خانه سازی، توجه به  
نکات زیر ضرورت دارد.

۱- پیش بینی تعداد خانه های مورد  
نیاز در سطح کشور و تشخیص تعداد سالانه  
آن با توجه به رشد جمعیت در سال های  
آینده و فراهم کردن وسایل لازم برای اجرا

گذارد. بدینوسیله اتحاد میان کارگران و  
دقانان استوار می شود و عرصه فعالیت  
سلف خرها و واسطه ها هرچه بیشتر محدود  
می گردد.

حزب انقلابی خلق و دولت لا ئوس در  
زمینه سیاست خارجی نیز اقدامات موثری  
انجام می دهد و همین اقدامات موجب  
افزایش حیثیت و استحکام مواضع بین المللی  
آن کشور شده است. دولت لا ئوس در عرصه  
بین المللی از اصول دفاع از استقلال و  
نزدیکی و اتحاد با تمام کشورهای مستقل  
ملی، نیروهای ترقی خواه و نیز همکاریهای  
نزدیک با جنبش کشورهای غیر متعهد پیروی  
می کند. جمهوری دموکراتیک خلق لا ئوس  
در مبارزه علیه توطئه های خارجی از جانب  
امپریالیسم آمریکا و رهبری مائوئیستی چین  
از حمایت و پشتیبانی کشورهای جامعه  
سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی  
برخوردار است. لا ئوس روابط و همکاریهای

ناگفته نماند که وزارت مسکن و شهرسازی  
نیز به عنوان واحد مسئول تأمین مسکن مردم  
به اقدامات مورد نظر خود در این زمینه ادامه  
می دهد. در زمینه تأمین اعتبار لازم برای  
تهیه مسکن، ابتداء پرداخت وام مسکن مورد  
توجه قرار گرفت و اعلام گردید که هرکس می  
تواند با سپردن مبلغ ده هزار تومان به یکی  
از بانکها، مبلغ یکصد هزار تومان وام در  
یافت کند. علاوه بر این واحدهای دولتی نیز  
طبق ضوابط پیش بینی شده به کارکنان خود  
وام مسکن پرداخت می کردند. پس از مدتی،  
مقامات مسئول وزارت مسکن و شهرسازی  
اطلام کردند که پرداخت وام خرید خانه  
متوقف شده است، زیرا پرداخت این نوع  
وام باعث گرانی بیشتر خانه شده است.

حاصل همه این اقدامات و اظهارات  
این بوده است که بحران مسکن همچنان به  
عنوان یکی از اساسی ترین مشکلات اجتماعی  
در ابعاد وسیع در مقابل مردم و مسئولان  
امر قرار دارد. هنوز مردم بی سرپناه در تهررا  
و شهرهای دیگر کم نیستند و مسئله زافه  
نشینی نیز همچنان با قوت و شدت، حل  
نشده باقی مانده است. حال اگر لزوم تهیه  
مسکن برای مردمی که در اثر جنگ خانه های  
خود را از دست داده اند، نیز مورد توجه قرار  
گیرد، به عظمت کاری که در پیش است،  
بیشتر واقف می گردیم.

باید دید اشکال در کجا است که با وجود  
توسل به اقدامات گوناگون و گذشتن ۲ سال  
از انقلاب، هنوز کار حل مشکل مسکن در  
مسیر صحیح قرار نگرفته است و در صورتیکه  
در این مورد اقدامات اساسی هرچه زودتر  
به انجام نرسد، حل آن در آینده، با توجه  
به رشد جمعیت کشور، با دشواریهای بیشتری  
همراه خواهد بود. بنظر می رسد، آنچه تا  
بحال مانع برخورد منطقی با این مشکل شده  
آن است که مسئولان امر بجای یافتن حلقه  
اصلی، خود را گرفتار مسائل جنبی موضوع  
کرده، به تصور این که اگر این و یا آن مقام  
عهده دار حل مسئله گردد و یا چگونگی  
پرداخت وام مسکن و میزان آن را تعیین  
دهند، گروه کور مسکن گشوده خواهد شد،  
اقدامات مختلف و اغلب متناقض در این مورد  
به عمل آورد فاند.

بی گمان، بحران مسکن مشکل امروز  
نیست و از زمانی آغاز گردید که بدلیل بی  
توجهی دولتها به وضع اقتصادی و اجتماعی  
روستاها و شهرهای کوچک، مردم ساکن  
قسمتهای مختلف برای جستجوی کار و یا  
برخورد ارشدن از مزایای زندگی در شهر-

نتیجه خسارات سنگینی که تجاوز نظامی  
آمریکا به این کشور وارد ساخته و موجب  
ویرانی بخش اعظم زمینهای زراعی این کشور  
گردید. اکنون قسمت اعظم واردات این  
کشور را محصولات کشاورزی تشکیل می دهد.  
در برنامه توسعه اقتصادی کشور رسیدن  
به خود کفائی محصولات کشاورزی در درجه  
اول اهمیت قرار دارد. تعاونی کردن امور  
کشاورزی در روستا های لا ئوس یک پدیده  
تازه ایست که با استقبال گرم همه روستا-  
نشینان روپوشد فاست تا اکنون ۲۸۰۰ واحد  
کشاورزی تعاونی در کشور تشکیل شده که  
بیش از نیمی از خانواده های روستائی کشور  
را در بر می گیرند. از جانب دولت همه گونه  
کمک از نظر بذر، ماشین آلات کشاورزی، کود  
- های شیمیائی و وام به این تعاونیها  
داده می شود. محصولات کشاورزی تعاونی-  
ها را دولت خریداری می کند و در مقابل کالا-  
های صنعتی مورد نیاز را در اختیار آنان می-



بقیه از صفحه ۱  
جابه جایی صفاها

انقلاب لغزید فاند یاد راستانه لغزید ناند. باید چشم برای خطر کشود و با آن به مقابله برخاست. رویاویسی با روند ناگزیر جابه جایی صفا چیزی نیست که با پند و اندرز، با سعی در اصلاح ذات - البین، با برانگیختن عواطف انسانی و برادری ایمانی، با دعوت به وحدت سراسری - که دیگر فصل آن گذشته است و وحدتی تازه باید جانشین آن گردد - امکان پذیر باشد. در انقلابی که پیروزی مستضعفان بر مستکبران را شعار خود قرار داده است و هر روز در مساجد، در مجلس شورای اسلامی و در رسانه های گروهی این ندا را به گوش دور و نزدیک می رساند، چاره ای جز این نیست که نیروی بی همتای مستضعفان در همه ابعاد سیاست و اداره کشور به کار گرفته شود و تکیه اصلی بر وحدت این نیرو، بر وحدت این قشرها و طبقه مولد، باشد. بویژه باید، در شرایط کنونی، به قشر کاسبان و پیشه وران خرده پا و پاتندابیر عملی آرامش خاطر بخشید و نگذاشت که در دام عوام فریبان زمینه ساز دیکتاتوری بیفتند. کشمکش که از همان فردای انتخاب رئیس جمهوری - و شاید هم پیش از آن - تا به امروز برای قبضه کردن تمامی قدرت به استناد آراء مردم در جریان است و پیوسته حدت بیشتری می یابد واقعیتی است که اصرار در سرپوش نهادن بر آن می تواند به کمراهی دست کم همین قشر کاسب و پیشه ور و بخشی از روستائیان بینجامد، آنان را از انقلاب ریم دهد و به موضع گیری در برابر آن وارد. این روندی است که آغاز شده است و برای متوقف ساختن آن باید بهتر و زودتر جنبید. نیروهای ناصحانسی که از افق های رنگارنگ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زهر یک پرچم گرد آمدند و، به عنوان یک ترکیب حکومتی میانه رو که برای بورژوازی داخلی و سرمایه انحصاری امپریالیستی پذیرفتنی باشد، آماده قبضه کردن قدرت می شوند، با القای شبهه، با مظلوم نمایی و دلسوزی برای قانون اساسی و "آزادی" - کدام آزادی؟ برای چه کسانی؟ - سخت در تلاش اند تا دولتی را که به پیروی از خط اسلام راستین، خط امام خمینی در تأمین خواست های محرومان و مستضعفان به حد ممکن می کوشد تضعیف کنند. آنان می دانند چه می خواهند و هر روز برداشته فعالیت خود می افزایند. آنان مواضع قدرتی را که نتوانستند در مجلس، دولت، شورای عالی قضایی و دادگاه های انقلاب، صدا و سیما، جمهوری اسلامی و در دیگر نهادها به دست آورند می خواهند سخت هم می خواهند. آنان همه توانایی خود را در سخن آرایسی و مردم فریبی و قلنبه گوئی و شایعه سازی و مظلوم نمایی برای یارگیری به کار می گیرند. نشأ هم دار ماند که حاضر به هیچ گذشتی نیستند، هیچ متارکهای را محترم نمی شمرند. هم اکنون نیز با تشکیل سمینار "بررسی مسائل قضائی روز" در دفتر هماهنگی مردم با رئیس جمهور - و این از بدعت های حیرت زای جمهوری ماست - هجوم تازه ای را در زمینه حقوق و قضایا بر مواضع دولت و مجموعه آنچه به نام "خط امام" شناخته می شود آغاز کرده اند. در این سمینار هم موضوعات مورد بررسی عبارت است از:

مطبوعات قبل و بعد از انقلاب - آزادی احزاب و اجتماعات - مسئله شکجه - صدا و سیما جمهوری اسلامی - مقدمات رسمی آزادی گروهگانها از نظر قانون اساسی.

این مسائل جنجالی که هر کدام شان تاکنون در این دو ساله انقلاب موضوع درگیری ها و موجب شکافها در صف انقلاب بوده است تنها برای آن مورد بررسی آقایان غضنفرپور، میشری، لاهوتی، سامی، احدی و دیگران قرار می گیرد که بتوان از آن به گمان خود پرونده محکوم کنند. مای برضد دولت آقای رجایی - و در حقیقت، خط انقلابی امام - فراهم کرد. به دیگر سخن، این بررسی های حقوقی و قضائی عرصه دیگری از کارزار سیاسی آقایان برای قبضه کردن قدرت است و پس و گرنه، چگونه می توان تصور کرد که در بحبوحه جنگ در حالی که بخشی از خاک ایران هنوز در اشغال نیروهای تجاوز کار عراقی است، با آن همه مصائبی که از کشته و زخمی و ویرانی و آوارگی بر ملت ما وارد می شود

# از دام امپریالیسم پرهیزیم!

مقاومت نمود. این دولت با تمام قوا از تحکیم روند دموکراسی انقلابی که مضمون اساسی انقلاب ضد امپریالیستی مارا تشکیل می دهد جلوگیری نمود. در این جا قصد آن نیست که همه کارکرد های دولت موقت که به مثابه عامل مصنوعی در انقلاب تأثیر منفی داشته مورد بحث و گفتگو قرار گیرد، فرض صرفا یادآوری این نکته است که انقلاب مای توانست تا حدود بسیار زیادی از این کارکرد های مخرب پرهیزد و در کلاف بفرنج کنونی که تماما بدست و پای زحمتکشان کشور ما پیچیده شده قرار نگردد. هم اکنون نیز تأخیر در ملی کردن بازرگانی خارجی، موقوف ماندن بنسب "ج" قانون تقسیم زمین بین دهقانان، فعالیت مخرب محترمان و گرانفروشان چنان زمینه های بوجود آورده که ضد انقلاب داخلی و خارجی از آثار آنها به سود خود استفاده می کند و هر روز که می گذرد با اغوا و تحریک مردم لایه های از جامعه را با خواندن افسوس بد بینی به صف حمایت از سیاست سازشکاران و عوام فریبان رنگارنگ لیبرال منش می کشاند.

آیا این عوامل ویرانگر انقلاب که مجموعا بسود استثمارگران داخلی و خارجی عمل می کنند چاره پذیرند؟ آیا پرهیز از آنها در شرایط فعلی امکان پذیر است؟ جواب کاملا مثبت است.

خلقی که توانست با برخورداری از رهبری قاطع و سازش ناپذیر امام خمینی در برابر امپریالیسم خونخوار آمریکا بایستد و با تحمل شدیدترین محرومیت ها و تهدیدات نمونه بیباک خستگی خلقی مصمم را در صفحه زرین تاریخ مبارزات ضد استعماری دوران ما به ثبت برساند، پشتوانه نیرومندی برای جهش های غول آسای انقلابی است.

در تاریخ وطن ما هیچگاه فرصتی چنین بهنگام و مناسب برای طرد کامل و قطعی استعمار زانو، کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان وجود نداشته است. غفلت از این برکت تاریخ پیرونده دوران ماگم شدن در غبار معصیتی بخشش ناپذیر و بجان خریدن همه لعنت های تاریخ است.

آماده کردن زمینه های روانشناسی براندازی جمهوری اسلامی ایران از فردای انقلاب در طیف وسیعی آغاز گردید و هم اکنون به گونه های مختلف ادامه دارد.

امپریالیسم خبری از هیچ کوششی در جعل خبرهای نادرست برضد انقلاب و رهبری آن و تحریک و تفتین برضد دوستان راستین داخلی و خارجی انقلاب فروگذار نکرده است.

امپریالیسم خبری برای بدنام کردن انقلاب خلقی ما در انظار جهانی و تحریک مردم وطن ما به جدایی از رهبری انقلاب هر چه در چنته نامبارک داشت بیرون ریخت و به شدت به جنگ روانشناسانه علیه انقلاب ما پرداخت. روزی از بریدن پستان زنان به

فضای عمومی که ضد انقلاب داخلی و خارجی برای اختناق انقلاب ایران و درهم شکستن مقاومت دلیرانه مردم ما در برابر امپریالیسم بوجود آورده در اشکال مختلف انقلاب جوان و خلقی مارا در معرض تهدید و مخاطره جدی قرار داده است.

امپریالیسم و ایادی داخلی آن که با تروریسم، توطئه های کودتا، تجاوز ناکام نظامی طیس و سپس جنگ تحمیلی پنج ماهه رژیم ضد خلقی صدام و ده ها وسیله دیگر نتوانستند انقلاب پیروزمند ما را به رهبری امام خمینی از پیشرفت و تعمیق بازدارند، توطئه دامنه دار تازه ای ساز کرده اند. این توطئه تدارک زمینه های مادی و روانشناسی تخریب انقلاب ایران است.

تدارک زمینه های مادی تخریب انقلاب به کارکرد یک سلسله عوامل "طبیعی" و "مصنوعی" مربوط می شود.

چنانکه می دانیم فلاکت های اقتصادی و اجتماعی رژیم های میزنده مانند زخم عمیقی بر پیکر بیمار جامعه متحول باقی می ماند و پس از انقلاب عینا به دوران نوبنیاد منتقل می شود. فقر فاحش توده های میلیونی زحمتکشان، بیسواد ی، تولید عقب مانده، ساختارهای درجا زده اجتماعی، وابستگی های نواستعماری اقتصادی، سیاسی، نظامی از جمله زخم های موحش هر جامعه استعمار زده در دوران ماست. کشور ما که پیش از انقلاب نظام نواستعماری بر آن حاکم بود سرشار از این آثار دردناک و خانمان برانداز است. علاوه بر این، از فردای در هم شکسته شدن حاکمیت سیاسی کلان سرمایه داران و زمینداران بزرگ، تعطیل موسسات و بنگاه های مهم تولیدی وابسته به آنها مشکلات عظیمی از حیث اقتصادی - اجتماعی نصیب انقلاب مانود.

مجموعه این عوامل که به عوامل "طبیعی" موسوم اند پرهیز ناپذیرند و هر انقلاب در کشورهای وابسته با آن روبروست.

عوامل مصنوعی آن دسته از عواملی هستند که در نتیجه واکنش های حاضر تر ریز - کننده انقلاب بوجود می آیند. در شرایط مشخص کشور ما پابرجا ماندن نفوذ اقتصادی بزرگ مالکان و در بخش های معینی کلان سرمایه داران و نیز قدرت ضد بورژوازی لیبرال در عرصه سیاسی، اداری، نظامی و اقتصادی از عوامل مهم و عمده ایجاد زمینه های مصنوعی مادی برای خفقان انقلاب بوده است.

دولت موقت مهندس بازرگان که مدت نه ماه سکان قدرت را بلافاصله پس از انقلاب در دست داشت، سیستم مدیریت کشور را در جهت حفظ نهاد های رژیم گذشته بکار گرفت و تا آنجا که توانست مانع از تغییر بنیادی اساسی در ماشین دولتی شد و در برابر اصلاحات عمیق اجتماعی که خواست به حق توده های میلیونی مردم زحمتکش ما در شهر و روستاست به شدت

دستور! رهبر انقلاب خبر داد و روز دیگر از بازگشت ایران به ۱۴۰۰ سال پیش سخن گفت در داخل کشور نیز بلندگوهای امپریالیسم در باره "دیکتاتوری عوام نعلین" "آخوندیسم" و "صدای پای فاشیسم" به تبلیغ پرداختند.

پس از تسخیر جاسوسخانه آمریکا در ایران توسط دانشجویان قهرمان مسلمان پیرو خط امام و سقوط دولت موقت، امپریالیسم آمریکا و هواخواهان رنگارنگ وی که از "احیای آرام" روابط خود با ایران و خاموش کردن آتش احساسات انقلابی "مردم ایران" نومید شدند، برای ایجاد تفرقه میان نیروهای راستین انقلابی و برانگیختن جنگ حیدری و نعمتی بین مردم و دود آگین کردن روابط کشور ما با دوستان واقعی انقلاب در صحنه بین المللی توطئه جدیدی ساز کردند.

اکنون زمینه سازی روانشناسی تخریب انقلاب به دو صورت مادی و تبلیغاتی به شدت در جریان است.

حمله جماعتداران به دفتر احزاب، جمعیت ها و اجتماعات که اکنون گریبانگیر شخصیت های طراز اول کشور شده جنبه مادی این زمینه سازی را تشکیل می دهد. مقصود از توسعه سیستم جماعتداری "مقاعده کردن مردم به نبودن امنیت" و اثبات عدم کارایی دولت در جلوگیری از ناامنی ها است. هنگامی که این واقعیت به عنصر جدایی نا پذیر زندگی اجتماعی بدل شود و مردم راضی آن منقلب و به ستوه آورد، آنگاه ظهور تاجی برای استقرار امنیت و آرامش قابل قبول می شود.

تروریسم فکری عنصر تبلیغاتی زمینه های روانشناسی تخریب انقلاب است. گونیسیم ستیزی "هسته مرکزی آن را تشکیل می دهد. ضد انقلاب داخلی و خارجی با سود جستن از "سنت" دیرین گونیسیم ستیزی که طی ۵۰ سال در رژیم خائن پهلوی پرورده و آبدیده شد و حره کار او مطمئن برای اغفال مردم و جلوگیری از اقدامات رادیکال و انقلابی در جامعه ماست. به معجزه این سلاح جادوی از حلقوم سادماند نشان دشنامهای بیرون می کشند که بیش از نیم قرن در کوره دشناسازی امپریالیسم پرورده و آبدیده شد ماست.

امپریالیسم، چپا و لگران و لیبرالها برای تخطئه اقدامات انقلابی به سود توده های خلق از این حره "زنگ زده" وسیله استفاده می کنند. روزی به "جیره بندی" ناگزیر زمان جنگ برچسب "کمونیستی" می زنند و روز دیگر تقسیم زمین بین دهقانان را شیوه آنها اعلام می دارند. لیبرالها و یاران نزدیک امپریالیسم با همین حره بیش از یکسال و نیم پس از انقلاب توانستند از توسعه روابط ایران با کشورهای ضو جبهه پایبنداری جلوگیری بعمل آورند و مانع از بسط روابط برابر حقوق با کشورهای سوسیالیستی، این

بقیه در صفحه ۳

**مانا آخر عمر**  
**علیه دولت آمریکا**  
**مبارزه می کنیم**  
"امام خمینی"

در داخل و خارج در برابر نیروی متحد امپریالیسم و ارتجاع تضعیف کند و امید بهبود معاش و نیل به آزادی و کرامت انسان را از توده های مستضعف بگیرد به میان کشیده شود. چنین چیزی جز پافشاری در خاد و سرکشی نسبت به راستای انقلابی حرکت توده های زحمتکش و محروم ایران نیست. باید با صراحت و ثبات قدم با این توطئه روبرو شد. وقت تنگ است و تنگتر می شود با محرومان، بر ضد مستکبران...

مسائل پایه ای تجاوز و تجاوزگر، اعلام خاک دیگران به عنوان "منطقه" منافع حیاتی خود، تهدید نظامی از راه تمرکز نیروهای دریایی و زمینی و هوایی در همسایگی بلا فصل کشورهای مستقل، سرهم بندی پیمان های نظامی با شیوخ مرتجع عرب به منظور جلوگیری از تجلی اراده توده های محروم منطقه، یا سائلی مانند اجرای بند "ج" قانون اصلاحات ارضی قانون ملی کردن تجارت خارجی، زمینه حقوقی مبارزه با احتکار و گرانفروشی و... به دست فراموشی سپرده شود و درست آنچه می تواند موضع انقلاب را